

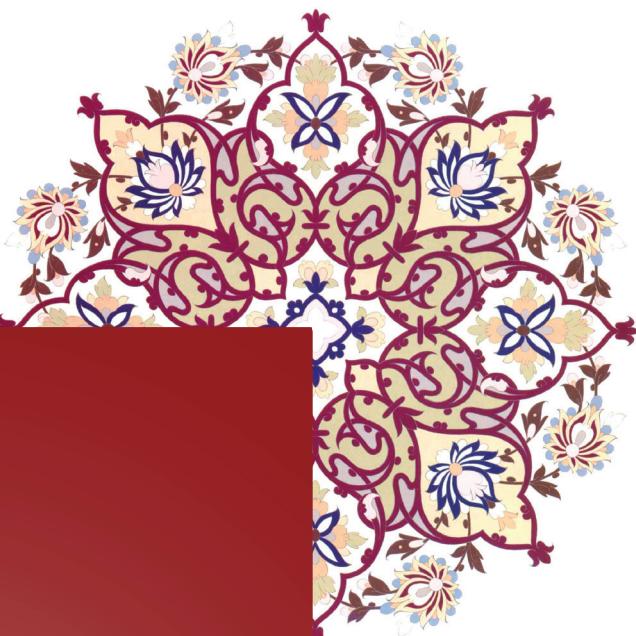
نشریه الکترونیکی | شماره ۵۰۰ | شهریور ۹۵

مرکز اسناد انقلاب اسلامی



بد عهدی آمریکا

بسم الله الرحمن الرحيم



ویژه نامه
«بدعه‌های آمریکا»
سردیر
سید محمد مهدی توسلی
تحریریه
محمد جعفر بگلو، هادی اسفندیاری
طراح
ابراهیم رضوی مقدم

شماره دوم | پاییگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی | شهریور ماه ۱۳۹۵

فهرست مطالب

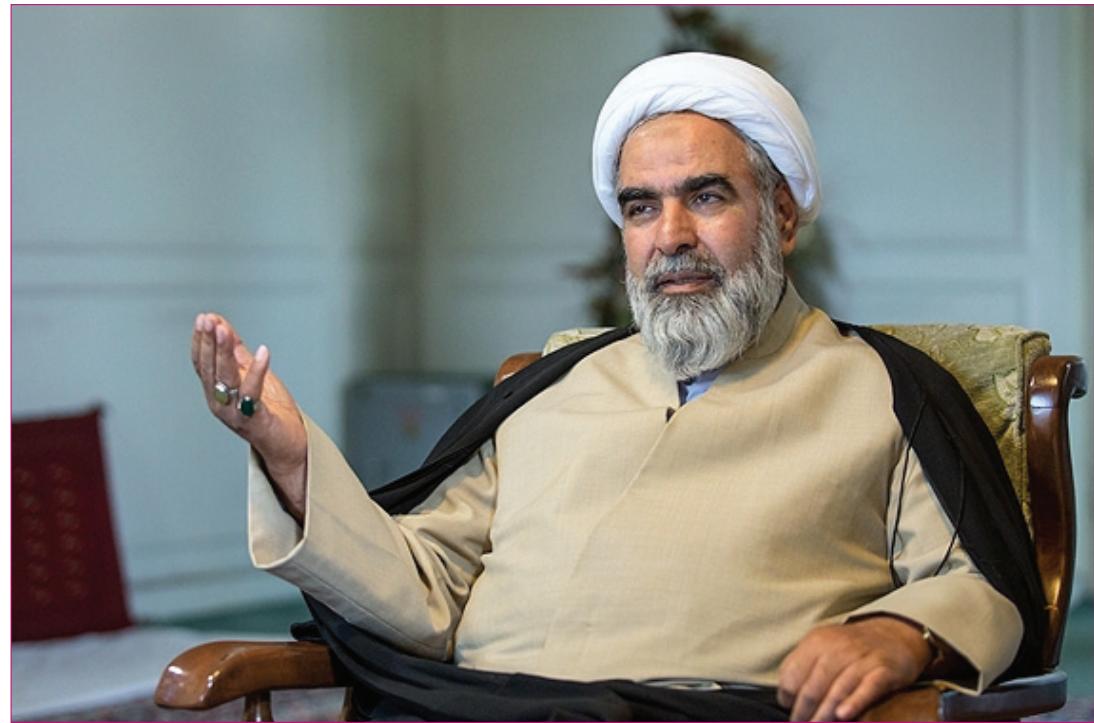
- ۱ دلایل غیرقابل اعتماد بودن آمریکا
بررسی ماهیت نظام سیاسی، ساختار نظامی گری، سیاست‌های امپریالیستی و نظام سرمایه داری آمریکا 
- ۱۱ ۹ شاهد تاریخی از خیانت‌های آمریکا به ایران 
- ۱۳ آمریکا حتی به دوستان خودش هم خیانت می‌کند
گفتگو با یعقوب توکلی 
- ۱۵ سلسله بد عهدی‌های آمریکا به مصدق 
- ۱۷ ۱۶ شاهد تاریخی از خیانت‌های آمریکا به هم‌پیمانانش 
- ۱۹ تجهیز رژیم پهلوی به سلاح هسته‌ای توسط آمریکا 
- ۲۱ بازخوانی خیانت نفتی آمریکا به ایران و انگلیس 



کسان خود دوست می‌دارند. گفتارشان همواره شیرین و ملایم و مهرآمیز و همراه با لبخند است.»^[۳]

اما مردان مهاجر و حریصی که به دنبال طلا، این خاک دست‌خورده را زیر و رو می‌کردند، با میزبانان مهربان خود هیچ عادلانه رفتار نکردند و احترامشان را پاس نداشتند. «آبادی‌های سرخپوستان را تاراج کردند و به آتش کشیدند و صدها مرد و زن و بچه را به زور رویدند و به مقصد اروپا بر کشتی‌ها سوار کردند تا در آنجا به غلامی بفروشنند. مقاومت افراد قبیله‌ی «آراواک» بهانه شد تا سلاح‌های آتشین و شمشیرها را آزمایش کنند و در نتیجه در دهده‌های بعد از ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲ (یعنی روزی که کریستف کلمب نخستین بار قدم پر ساحل سان سالوادور گذاشت) قبایلی تماماً قتل عام شدند و صدها هزار سرخپوست به قتل رسیدند.»^[۴]

آمریکاییان پس از استقلال با اینکه خود را مردمی آزادی‌خواه می‌دانستند، دست از جنایت علیه سرخپوستان نکشیدند. در دوران جرج واشینگتن کشtar این صحابان خانه نیز متوقف نشد و این بار آنان را به



یادداشت حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان

دلایل غیرقابل اعتماد بودن آمریکا

بنیان دولت ایالات متحده آمریکا
بر تبعیض نژادی سازمان یافته است. مهاجران اروپایی از ابتدای با کشتن بومیان قاره‌ی آمریکا و متواری ساختن آنان سنگ بنای تمدن آمریکا را بنیاد گذاشته و سپس با انتخاب نظام بردهداری تمدن خود را با استثمار بزرگان سیاپوست به تکامل رساندند.

یاد کرد و بدین ترتیب حکومت ایالات متحده آغاز به کار کرد. این کشور بزرگ (آمریکا) از ابتدای بر پایه‌ی غصب، استعمار، تجاوز، اشغال، جنگ و کشtar، تمدن خود را بنیاد نهاد و پس از مدتی به یک نظام قدرتمند امپریالیستی تبدیل گردید. شاخه‌های این نظام مقدnder در آپارتاید، میلیتاریسم و کاپیتالیسم و امپریالیسم خلاصه می‌شود.

آپارتاید

بنیان دولت ایالات متحده‌ی آمریکا بر تبعیض نژادی سازمان یافته است. مهاجران اروپایی از ابتدای با کشتن بومیان قاره‌ی آمریکا و متواری ساختن آنان سنگ بنای تمدن آمریکا را با بنیاد گذاشته و سپس با انتخاب نظام بردهداری تمدن خود را با استثمار بزرگان سیاپوست به تکامل رساندند. آنهم مزدوری برای انگلیس مورد تاخت و تاز قراردادند.^[۵] این کشtar با همین اتهام از زمان شانزده‌همین رئیس‌جمهور آمریکا، در دوران چهارمین رئیس‌جمهور آمریکا، جیمز مدیسون، شدت گرفت و جنگ‌های خونینی بین سرخپوستان و ارتش آمریکا در گرفت و قسمت‌های وسیعی از سرزمین محل سکونت آنان در دو طرف رودخانه‌ی آمریکا می‌پردازیم.

بررسی قوانین «تبعیض نژادی» در دولت آمریکا

کشtar سرخپوستان، مهاجران اروپایی از ابتدای ورود به قاره‌ی آمریکا بنای بدرفتاری و کشtar را با ساکنان بومی سرخپوستان گذاشتند. حال آنکه این مردم بومی سیار مهربان و سرشار از عواطف انسانی بودند. اینان حتی «بیگانگان را با سرخپوستان گذاشتند. بنا بر اعادت هدایایی به کریستف مهر و محبت پذیرا می‌شدند. اینان به عزت و احترام «ازاله» معروف شد. وی «با سربازان خود رفتار نمودند» تا جایی که وی به پادشاه و ملکه‌ی اسپانیا قبایل «چیروکی» و «چیکاساو» و «چکتا» و «کریک» و «سمینول» را قتل عام کرد.»^[۶] نوشت: «یعنی مردم به قدری ملایم و مهربان و سلیمان النفس اند که من می‌توانم به اعلیحضرتین اطمنان بدهم که در دنیا ملتی بهتر از ایشان پیدا نمی‌شود. همنوعان خود را مانند هیچ‌گاه متوقف نشد؛ در سال ۱۸۶۷ م کنگره

بررسی ماهیت نظام سیاسی آمریکا

ماهیت نظام آمریکا، ماهیتی است که بر غصب، کشtar، منفعت‌طلبی کاسیکارانه، زورگویی و بی‌عدالتی شکل گرفته است. فرآیند چنین نظامی غیرقابل اطمینان بودن، پیمان‌شکنی و سلطه‌است. برای شناخت ماهیت نظام آمریکا ابتدا به تاریخچه تاسیس و سپس ابعاد ماهوی آن می‌پردازیم.

تأسیس دولت

یک قرن پس از آنکه کریستف کلمب^[۱] قاره‌ی آمریکا را کشف کرد، سیل مهاجرت اروپاییان به طرف آمریکا آغاز شد. انگیزه‌ی اصلی این مهاجرت طمع ورزی مردم اروپا بود که به دنبال منافع مادی و خصوصاً کشف طلا بودند؛ زیرا در آن زمان، اروپا مصادف با حاکمیت اندیشه‌ی اقتصاد سوداگری یا مرکانتیلیسم (Mercantilism) بود که طلا شاخص اصلی ثروت محسوب می‌شد. خصوصاً رکود اقتصادی انگلستان در دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ قرن ۱۶ و ۱۷ در انگلستان نیز در روند مهاجرت به تأثیر نیود. این قاره‌ی مهاجرن‌شین بین چندین کشور اروپایی تقسیم و هر قسمت به عنوان مستعمره‌ی یک کشور اداره می‌شد تا اینکه در سال ۱۷۶۳ م آمریکای شمالی در مقابل انگلیس بنای طفیل را گذاشت و پس از جنگ‌هایی که از بهار ۱۷۷۵ م آغاز شد، سرانجام در سال ۱۷۸۳ با پیروزی نیروهای آمریکایی، انگلستان استقلال آمریکا را پذیرفت. در سال ۱۷۸۷ قانون اساسی ایالات متحده‌ی آمریکا به تصویب رسید و جرج واشینگتن به عنوان اوّلین رئیس‌جمهور آمریکا توسط کنگره^[۲] انتخاب شد و در آوریل ۱۷۸۹ رسم‌سازی شد.

[۱۴] فروخته شدند».

آمریکاییان برای برده‌های سیاه هیچ حقوق انسانی قابل نبودند؛ حتی به آنها اجازه ازدواج نمی‌دادند؛ «چون خروج نگهداری اطفال از هزینه‌ی وارد کردن برده از آفریقا بیشتر بود!»

مجازات شورش در برابر ارباب بسیار سخت و خشونت‌آمیز بود. به عنوان نمونه: «از پنج برده‌ای که در سال ۱۷۲۸ م متهمن به توطئه علیه اربابان خود شدند دو نفر را زنده در آتش افکنند، یکی را به دار آویختند و دیگری را در رودخانه انداختند و سپس شقه کردند و نفر پنج را به سواحل اسپانیا تبعید نمودند».

[۱۵] بردگان سیاه حاضر بودند تن به هر کاری بدنه‌ند؛ ولی فکر فرار را از سرشنan بیرون کنند؛ زیرا اگر برده‌ای فرار می‌کرد، «دست‌هایش را می‌بریدند، سپس باقی‌مانده‌ی دست مجرح را در قیر جوشان فرو می‌برند و آن گاه وی را به دار می‌آویختند».

[۱۶] لینچ [۱۷] کردن یکی از روش‌های کشتار سیاه‌پوستان در سده‌های گذشته آمریکا بود. در سده گذشته هزاران سیاه‌پوست طبق این قانون و حشیانه به قتل رسیدند.

[۱۸] با همه‌ی این سختگیری‌ها و خشونت‌های غیرانسانی جنبش‌های ضدبردهداری در آمریکا شروع شد. در ایالات شمالی آمریکا به دلیل صنعتی بودن و بی‌نیازی از بردهداری، تبلیغاتی علیه برده فروشی و بردهداری آغاز شد. ابراهام لینکلن در فعالیت‌های تبلیغاتی نامزدی ریاست جمهوری، الغاء بردهداری را جزو شعارهای انتخاباتی خود قرار داد و سرانجام در نوامبر ۱۸۶۰ م شانزده‌مین رئیس جمهور منتخب شد.

ایالات جنوبی از این انتخاب، نارضایتی خود را اعلام کردند و سخن از تجزیه به میان آوردند. ابراهام لینکلن برای رضایت ایالات جنوبی اعلام کرد منظورش از الغاء بردهداری این نیست که در هر جا بردهداری وجود دارد آن را لغو کند، بلکه می‌خواهد از توسعه‌ی بردهداری به استان‌های دیگر جلوگیری کند. عقب‌نشینی لینکلن سودی نبخشید و از آوریل سال ۱۸۶۱ م جنگ‌های تجزیه‌طلبانه‌ی آمریکا آغاز شد و تا چهارسال به طول انجامید.

[۱۹] با همه‌ی تعریف و تمجیدهایی که از لینکلن شده است، او هیچ‌گاه مخالف تبعیض نژادی نبود، او بر مبنای مصالح سیاسی - حتی اگر حمل بر صحت کنیم - مدافعان الغاء بردهداری با حفظ تبعیض نژادی بود.

لینکلن با صراحت تمام در قول تبعیض نژادی، گفت: «من هرگز طرفدار برابر اجتماعی و سیاسی نژادهای سفید و سیاه، به هر صورتی که باشد بوده‌ام و نیستم. من هرگز طرفدار این تبوده‌ام و نیستم که به سیاه‌پوستان حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن داده شود، یا بتوانند به عضویت هیئت منصفه درآیند، یا به مشاغل دولتی منقول می‌شوند، یا به آنها اجازه داده شود که با سفیدپوستان ازدواج کنند، و حتی اضافه‌ی کنم که بین نژاد سفید و سیاه یک اختلاف طبیعی اساسی وجود دارد که تصور می‌کنم که برای همیشه مانع شود تا آنها بتوانند بر پایه‌ی برابر اجتماعی و سیاسی با هم

خانواده‌های سرخ‌پوست در کلبه‌های محقر زندگی می‌کنند و آب آشامیدنی خود را از منابع بالقوه‌ی خطرناک به دست می‌آورند که سبب گسترش اسهال خونی و دیگر بیماری‌های مسری و عفونی می‌شود... کودکان سرخ‌پوستی که می‌توانند تحصیلات متوجه داشته باشند کم‌اند و برای یکصد محدوده، تنها کمتر از پنجاه مدرسه وجود دارد».

■ شباھت جنایت آمریکاییان نسبت به سرخ‌پوستان با جنایت مغولان نسبت به ایرانیان

جنایات آمریکاییان نسبت به سرخ‌پوستان، به جنایات مغولان نسبت به ایرانیان شباھت دارد. با این تفاوت که مغولان مهاجم پس از کشتار اولیه، مردم ایران را به رسمیت شناختند و سپس جذب فرهنگ اسلامی ایرانیان شدند؛ ولی اروپاییان مهاجر بومیان را به رسمیت نشناخته و دست از کشتارشان برنداشتند؛ فرهنگ آنان را محو کردند و از آنان جز مردمان بی‌هویت که تنها رواششان در رنگشان تجلی کرده، چیزی باقی نگذاشتند.

استثمار سیاه‌پوستان؛ مهاجرین اروپایی برای توسعه‌ی کشاورزی احتیاج به کارگر ارزان قیمت داشتند.

سرخ‌پوستان بومی به دلیل سرکشی و سنتیزه‌جویی با غاصبان اروپایی کمتر تن به برده‌گی یا استثمار می‌دادند؛ لذا تجارت بردگان آفریقایی از همان اوایل قرن هفدهم تا نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به صورت رسمی و قانونی رونق گرفت.

تاجران برده با کشتی‌های مخصوص حمل برده به سواحل آفریقایی می‌رفتند و با شکار سیاهان یا خرید اسیران جنگی - که به حکم قوانین بومی آفریقا برده‌ی قبیله‌ی غالب بودند - از رؤسای قبایل، آنها را از اقیانوس اطلس به آمریکا منتقل می‌کردند.

تاجران برده سیاهان را در بدترین شرایط با کند و زنجیر داخل قفسه‌های مانند کتاب جای می‌دادند و از ترس شورش، آنها را جدا از یکدیگر نگه می‌داشتند.

وضعیت بد هوا و غذا و بهداشت موجب می‌شد وقتی کشتی به مقصد می‌رسید «از هر صدیردهای می‌شند در حدود بیست و پنج نفر آنها در آفریقا یا در راه سفر جان می‌سپرندن». خردیاران آنها را با علامتی آهنهین که در آتش گداخته بودند به نشانه مالکیت داغ می‌نهادند. بردگان سیاه وقتی به مزارع آمریکاییان می‌رسیدند، فلاکتشان شدت می‌یافتد؛ لذا «دو سال

بعد یک سوم بردگان تازه وارد می‌مردند».

■ افزایش تعداد برده‌های ۶۷۹ هزار به ۴ میلیون در آمریکا

انقلاب صنعتی موجب پیشرفت بزرگی در منسوجات و کشت پنبه خصوصاً در ایالات جنوبی آمریکا شد. کشتزارهای پنبه به سرعت احتیاج بیشتری به کارگر پیدا کرد و به همین جهت بردگان بیشتری از آفریقا به آمریکا منتقل می‌شدند. در سال ۱۷۹۰ م در ایالات متحده‌ی آمریکا ۶۹۷ هزار برده بود و در سال ۱۸۶۱ م تعداد آنها به ۴ میلیون نفر افزایش یافت» [۱۳] تا پایان قرن نوزدهم آمار نشان می‌دهد که «حداقل چهارده میلیون آفریقایی از این طریق به عنوان برده

آمریکا در زمان جانسون، هفدهمین رئیس جمهور آمریکا، قانونی را به تصویب رساند که به موجب آن سرخ‌پوستانی که به خاطر ستم‌های آمریکاییان در سرتاسر کشور پراکنده شده بودند، باید جمع‌آوری و در داکوتای جنوبی و اوکلاهما در کمپ‌های مخصوصی اسکان داده می‌شدند. سرخ‌پوستان در مقابل این ستم مضاعف دست به مخالفت زندن و در نتیجه بین ارتش و آنان جنگ‌های سختی درگرفت. سرانجام «سرخ‌پوستان آمریکایا با از دست دادن بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی انسانی و خانواده‌های خود ناگزیر شدند اقامت اجرای در ایالات تعیین شده را بیدارند».

[۸] دولتمردان آمریکایی رفتار واحدی با سرخ‌پوستان نداشتند تا صاحبان سرمیان آمریکا تکلیف خود را با میهمانان تازه وارد بدانند؛ اما آمریکاییان اگر رفتاری واحد نداشتند، هدفی واحد داشتند و آن نابودی سرخ‌پوستان بود. هنوز مرکب قانون اسکان اجرای کنگره خشک نشده بود و جنگ همچنان ادامه داشت که رئیس جمهور بعدی، اولیس گرانت، (Ulisses Grant) تصمیم گرفت سرخ‌پوستان را از ایالت اوکلاهما و داکوتای جنوبی اخراج کند.

بهانه‌ی او این بود که در داکوتای جنوبی معادن طلا کشف شده و سرخ‌پوستان مزاحم استخراج آن هستند.

زنگال گرانت اگر در مورد جلای وطن اسکان یافتن داکوتای جنوبی دلیل داشت، برای تبعید سرخ‌پوستان اوکلاهما هیچ عذری نداشت؛ اما نبرد غالفلگرانه‌ی ارتش به هر دو ایالت کشیده شد که منجر به قتل عام بزرگ سرخ‌پوستان شد. این جنگ تا هفت سال دیگر بطول انجامید. «اوج این درگیری‌ها در سال ۱۸۷۶ م بود که صدها تن از زنان و مردان و مردان و مردمان ایالت در گورهای در داکوتا قتل عام شدند و اجساد آنان در گورهای دست‌جمعي دفن شد».

[۹] طبق آمار موجود، ایالات متحده‌ی آمریکا ۲ هزار و چهارصد بومی داشت که از هنگام ورود اروپاییان به آمریکای شمالي در آغاز قرن هفدهم تا اول قرن بیست در طول سیصد سال بومیان آنچا را نابود کردند. «مهاجرنشینان آمریکای همه‌ی آنها را از مرد و زن و کودک کشیدند. جایزه‌ای معادل چهل لیور استرلینگ برای آوردن گیسوی آویخته به سریک بومی و یا یک سرخ‌پوست اسیر تعیین کرده بودند. این جایزه بعد از مدتی به صد لیور ارتقاء یافت».

[۱۰] هم‌اکنون نیز باقی‌مانده‌ی سرخ‌پوستان از تبعیض نژادی رنج می‌برند. گرچه ایالات متحده تاکنون دهها قانون ضدتبیعیض نژادی را به تصویب رسانده است، اما عملای سرخ‌پوستان جزء طبقه‌ی فروودست جامعه‌ی آمریکا محسوب می‌شوند.

«در حال حاضر بیش از یکصد محدوده معین سرخ‌پوست‌نشینین بهطور پراکنده در ایالات متحده‌ی آمریکا وجود دارد. میزان بیکاری ده برابر بیش از میزان متوسط در سطح کشور است و درآمد یک خانواده متوسط سرخ‌پوست تنها یک سوم درآمد خانواده‌ی متوجه سفیدپوست است. مرگ‌ومیر در محدوده‌ی بالاترین رقم موجود در ایالات متحده است... ۵۰ درصد

بررسی ساختار نظامی گری آمریکا



بی‌رحم به نام هاری ترمومن (Harry Truman) رأی دادند. ترمومن که از تحقیر نیروی دریایی آمریکا در واقعه‌ی «پل هاربور» [۲۴] رنج می‌برد، دستور بمباران اتمی دو شهر ژاپن، هیروشیما و ناکازاکی را صادر کرد و صدها هزار نفر کوکد، جوان، زن و پیر مرد بی‌گناه را به کام مرگ فرستاد. این جنایت جنگی تا سال‌های بعد در اثر تنشیعت اتمی صدها هزار کشته، معلول و نوزاد ناقص‌خلقه به جای گذاشت. بعد از اتمام دوره‌ی ترمومن، مردم آمریکا باز هم یک ژنرال ارتش را برگزیدند.

آیزنهاور، سی و چهارمین رئیس جمهور آمریکا، (۱۹۵۳-۱۹۶۱) در جنگ جهانی دوم به عنوان رئیس ستاد ارتش آمریکا بود که با ورود آمریکا در جنگ در سال ۱۹۴۲ فرمانده نیروهای آمریکایی شد. او سال بعد به فرماندهی عالی نیروهای نظامی متفقین برگزیده شد.

وی پس از اتمام جنگ، فرمانده نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) گردید. این روحیه‌ی جنگ‌طلبی مردم آمریکا بود که با رأی خویش یکی از مسئولان جنگی که ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ کشته بر جای گذاشت به ریاست جمهوری پذیرفتند.

شاید تعجب‌آمیز باشد که جان اف. کنندی، سی و پنجمین رئیس جمهور آمریکا، [۲۵] یک افسر نیروی دریایی بود که در جنگ جهانی دوم در اقیانوس آرام خدمت می‌کرد.

این‌ها نظامیانی هستند که آشکارا سکان هدایت ایالات متحده‌ی آمریکا را به دست گرفتند؛ اما نقش دیگر نظامیان در سیاست و حکومت آمریکا خود بحثی قابل بررسی است؛ ولی ما به قسمتی از مقاله‌ی رایت میلز، محقق و نویسنده‌ی آمریکایی کتاب (power Elite) یا نخبگان قدرت) [۲۶] که در سال ۱۹۵۸ منتشر نموده، بسته می‌کنیم.

وی در این مقاله که تز اصلی کتابش نیز می‌باشد، آورده است: «دیگر نمی‌توان بر این عقیده باقی ماند که در یک طرف قضیه، اقتصاد و طرف دیگر گروه‌های سیاسی قرار داشته باشند و یکی از سیاست و دیگری از درآمدهای مالی سهم ببرد و در این میان، ارتش ارزش چندانی نداشته باشد. امروز اقتصاد سیاسی با نظامیان و دستگاه تصمیم‌گیرنده‌ی آنها یعنی ارتش به صورت همه جانبه در هم آمیخته است. این مثلث قدرت، واقعیتی ساختاری است و امروز کلید فهم و درک عملکرد ذی‌نفوذ آمریکاست». [۲۷]

■ تکنولوژی در خدمت جنگ

نظامی‌گری تنها در نخبگان و میزان تأثیر گذاری ارتش در ساختار قدرت آمریکا خلاصه نمی‌شود، بلکه علم را نیز در خدمت ساز و کارهای جنگی برای اعمال سیاست‌های سیاست‌گذاران آمریکا درآورده است.

آمریکاییان قبیل از اینکه در جنگ جهانی دوم مداخله کنند برای تفوق بر جهان به فکر ساختن بمب اتم افتادند. «ساختن بمب اتمی و سپس استفاده از آن در بالاترین سطوح دولت به طور کامل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. طرح مانهاتان در سال ۱۹۳۹ م آغاز

یکی دیگر از ابعاد نظام آمریکا، «میلیتاریسم» و «نظامی‌گری» است. نظام آمریکا، نظامی میلیتاریستی است که پشت دموکراسی و آزادی خواهی پنهان شده است. اکثر رؤسای جمهور مهم آمریکا از نظامیان می‌باشند و فرماندهان نظامی آمریکا یکی از تأثیرگذاران سیاست خارجی آمریکا هستند که همراه نخبگان سیاسی و سرمایه‌داران، آمریکا را به سوی سلطه بر جهان هدایت می‌کنند.

تکنولوژی آمریکا پس از جنگ جهانی اول و خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم بر محور صنایع نظامی رشد کرده است. نخبگان آمریکا، تمام دانش فنی را در خدمت ساختن سلاح‌های استراتژیک، هوابیمه‌های نظامی، ناوهای جنگی، بمب‌های اتمی و موشک‌های هسته‌ای قرار داده‌اند که اینک به توضیح آن می‌پردازیم.

■ رئسای جمهوری نظامی

جرج واشنگتن، اولین رئیس جمهور آمریکا (۱۷۷۷-۱۷۸۷) یک نظامی بود. وی توسط کنگره‌ی آمریکا در جنگ استقلال منتخب شده بود.

آنдрه جکسون (Andrew Jackson)، هفتمین رئیس جمهور آمریکا، (۱۸۲۸-۱۸۳۶) یک نظامی بود. ویلیام هنری هاریسون (W.H. Harrison)، نهمین رئیس جمهور، (۱۸۴۱-۱۸۴۴) یک ژنرال ارتش بود.

زاخاری تایلور (Z.Taylor)، دوازدهمین رئیس جمهور، از فرماندهان نظامی بود که در جنگ علیه مکزیک کشتار بسیاری از خود به جای گذاشت و مردم آمریکا نیز به پاس همین کشتار به او رأی دادند.

اویس گرانت (Ulysses Grant)، هیجدهمین رئیس جمهور، (۱۸۶۹-۱۸۷۷) یک ژنرال ارتش بود. او در تاریخ آمریکا به عنوان جنایتکاری شناخته می‌شود که در چندین عملیات علیه سرخ‌بوستان دست به کشتار و حشیانه‌ای زده است، او در زمان ریاست جمهوری آندره جکسون رئیس ستاد ارتش آمریکا بود.

رادرفورد هایز (Rutherford Hayes)، نوزدهمین رئیس جمهور آمریکا، (۱۸۷۷-۱۸۸۱) یک ژنرال ارتش آمریکا بود.

ویلیام هاوارد تافت (William Howard Taft) بیست و هفتمین رئیس جمهور آمریکا (۱۹۰۹-۱۹۱۳) یک ژنرال ارتش بود که در جنگ با اسپانیا شرکت داشت.

او به پاس خدماتش پس از شکست اسپانیا، فرماندار فرانکلین دلانو روزولت (Franklin Delano Roosevelt)، سی و دومین رئیس جمهور آمریکا (۱۹۳۳-۱۹۴۵) که سه دوره ریاست جمهوری را در اختیار داشت، یک نظامی بود که چند سال به عنوان

معاون نیروی دریایی آمریکا مشغول خدمت بود. جنگ جهانی دوم در زمان روزولت آغاز شد.

مردم آمریکا پس از مرگ روزولت بلافضله به یک ژنرال

زنگی کنند، و با هم به سر برند و از طرفی هم ناگزیند که در جوار هم زندگی کنند، ناچار یکی از این دو نژاد باشد. من نیز مثل همه، طرفدار دادن این برتری به نژاد سفید هستم. [۲۰]

با این تفکر نژادپرستانه بسیار بعید است که ابراهام لینکلن با انگیزه‌های بشردوستانه در تلاش برای آزادی بردگان بوده است.

او در سخنرانی دیگری می‌گوید: «اگر در بین ما کسی باشد که به مشکلاتی که نظام بردهاری ایجاد کرده است توجه نداشته باشد و بی‌درنگ و به نحوی مؤثر، خود را از شر بردهاری خلاص نکند... او حق ندارد که با ما باشد.» [۲۱]

از این رو به نظر می‌رسد که مشکلات یا مصالح سیاسی و اجتماعی نظام بردهاری انگیزه‌ی اصلی لینکلن بوده است.



آبراهام لینکلن در قبول تبعیض نژادی گفت:
من هرگز طرفدار برابر اجتماعی و سیاسی نژادهای سفید و سیاه، به هر صورتی که باشد نبوده‌ام و نیستم. من هرگز طرفدار این نبوده‌ام و نیستم که به سیاه پوستان حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن داده شود. من نیز مثل همه، طرفدار دادن این برتری به نژاد سفید هستم.

جنگ بین شمال و جنوب امیدی در دل بردگان سیاه جنوبی دمید و تعداد زیادی از آنها از جنوب فرار کرددند و خود را به شمال رساندند و به ارتش لینکلن پیوستند. سرانجام جنگ شمال و جنوب به دلیل صنعتی بودن و پر جمعیت بودن شمال [۲۲] با پیروزی شمالی‌ها خاتمه یافت و اعلامیه‌ی آزادی بردگان صادر شد؛ اما این آزادی نیز به نفع بردگان تمام نشد؛ زیرا سیاهان از این پس احتیاج به مسکن، نان و ازدواج داشتند. نه کار صنعتی می‌دانستند که در شمال مشغول کار شوند و نه جنوبی‌ها به آنان کار می‌دادند؛ زیرا سیاهان را عامل شکست خود می‌دانستند. بعد از سیاهان پوستان در این مورد گفت: «خیمه‌ها و چادرها بر کنده شدند، نه جایی برای اقامت و نه چیزی برای خوردن وجود دارد. این است آزادی بزرگ.» [۲۳]

جنبیش‌های ضد بردهاری، اعلامیه‌ی آزادی بردگان، و قوانین کنگره هرگز توانست نژادپرستی را در آمریکا به پایان برد. سیاهان هنوز به عنوان شهرهوند درجه ۲ و از طبقه‌ی زیرپسر دانستند. جامعه‌ی آمریکا محسوب می‌شوند.

تبعیض در استخدام، بی‌کاری، ماضعف، نسبت به سفیدپوستان، درصد بالای فقر و بی‌سودایی، کثرت زندانیان سیاه پوستان، برخورد خشن و تبعیض آمیز پلیس... همه نشان از تبعیض نژادپرستانه ایالات متحده‌ی آمریکا می‌دهد. رفتار نهادینه شده‌ی آمریکاییان با نژاد سیاه هنوز خبر از آن می‌دهد که تا یک قرن و نیم بعد از اعلامیه‌ی آزادی بردگان، رفتار با سیاهان تغییری نکرده است. هنوز جنبش‌های سیاهان آمریکا خبر از رفتار تبعیض آمیز می‌دهند.

مسئول مطالعه و تحقیق در زمینه‌های ضد سورش، جنگ‌های روانی و عملیات نظامی عمرانی در کشورهای جهان سوم است.

دانشگاه جرج واشنگتن در سال ۱۹۵۱ مؤسسه‌ای را تحت عنوان «سازمان پژوهشی منابع انسانی» تأسیس کرد که مسئولیت آن استخدام دانشمندان و دانشگاهیان برای تهییه برنامه‌های آموزشی و تست‌های روانی برای ارتش بود.

این مؤسسه سپس از دانشگاه جدا و اکنون به صورت یک سازمان مستقل غیرانتفاعی که قسمت عده بودجه خود را از ارتش می‌گیرد، درآمده است. همچنین مؤسسه‌های دیگری نیز وابسته به دانشگاه‌های آمریکا یا مستقل در خدمت نظامی گردی آمریکا تأسیس شد، مانند: «مؤسسه تحلیلی دفاعی» و «شرکت Rand»، «شرکت تحلیل پژوهشی» و «موسسه پژوهشی استن فورد؛ Stanford».

زمانی علم در خدمت نظامی گردی آمریکا شدت گرفت که دولت روسیه در چهارم اکتبر ۱۹۵۷ اعلام کرد که یک قمر مصنوعی را به نام اسپوتوک به فضا

پرتاب کرده و در مدار زمین قرار داده است. این واقعه، نخست با اسکار مقامات آمریکایی روبرو شد، ولی احساس شکست در مقابل پیشرفت فضایی روسیه - خصوصاً که این واقعه دو ماه پس از آزمایش اولین موشک قاره‌پیمای روسی صورت می‌گرفت - آمریکاییان را بر آن داشت تا تمام تکنولوژی خود را در خدمت طرح‌های فضایی - نظامی قرار دهند.

دنیال کردن طرح‌هایی مانند «جنگ ستارگان» خصوصاً بعد از فروپاشی شوروی، نشانه‌ی خصلت و خوی نظامی گردی سردمداران و برنامه‌های ریزان امریکایی است.

نداشتند که نتیجه تحقیقات شان به چه مصرفی خواهد رسید.

در خلال جنگ سرد دهه سازمان پژوهشی نظامی نیمه مستقل به وسیله دانشگاه‌ها به وجود آمد که تحت نظارت دولت در زمینه‌های فضایی و افزارهای نظامی مثل وسائل تکنولوژیکی که به مصرف ارتش می‌رسید یا برای پرتاب سفینه‌های فضایی استفاده می‌شود، فعالیت می‌گردد.

دانشگاه‌ها در غیرمسائل صنعتی و در مسائل نظامی نیز در خدمت میلیتاریسم آمریکا قرار گرفتند. در

شده بود. تنها هدف طرح مزبور مهار انرژی اتمی برای ساختن بمبی بود که بتوان آن را توسط هوایپما حمل کرد. [۲۸]

دولتمردان آمریکا، کلیه‌ی دانشمندان مانند: رابرت اپنهایمر (Robert Oppenheimer) و اینشتین و کلیه‌ی دانشگاه‌های آمریکا را در خدمت این هدف قرار دادند تا سرانجام توانستند در سال ۱۹۴۵ اولین بمب اتمی را با موفقیت آزمایش کنند.

روحیه جنایت‌کارانه نخبگان آمریکا زمانی بیشتر آشکار می‌شود که دانسته‌شود، اصولاً «بمب مذکور برای استفاده علیه هدف‌های نظامی طرح ریزی نشده بود» [۲۹]

[بلکه این نوع بمب برای تخریب مناطق بزرگ شهری و غیر نظامی ساخته شده بود، همان‌گونه که در شهرهای ژاپن یک فاجعه انسانی به بار آورد.]

این موفقیت مرگبار که تحت بمباران تبلیغاتی رسانه‌های آمریکایی یک عملیات عادلانه و گریزناپذیر جلوه کرد، توانست برتری نظامی آمریکا را در جهان پس از جنگ حفظ کند.

نخبگان آمریکا با این پیروزی توانستند به مراکز علمی بباوراند که علم باید در خدمت جنگ جهانی دوم در پس «ذخایر علمی دانشگاه‌ها در جنگ جهانی دوم در خدمت امور نظامی قرار گرفت».

این استخدام چون جنبه سری داشت و دانشگاه‌ها به صورت علنی نمی‌توانستند وارد مسائل نظامی شوند و چون پیشرفت تکنولوژیکی غالباً معادل پیشرفت نظامی در زمینه‌های اتمی تلقی می‌شد، پنطagon سعی کرد

نوعی سازمان پژوهشی غیررسمی تأسیس کند. در سال‌های ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ هزینه‌های ایالتی پژوهش و توسعه مالی ۲۰ درصد بالا رفت و در سال ۱۹۶۵ به ۱۶ میلیارد دلار رسید. اثر این افزایش در استخدام نیروی انسانی آمریکا در زمینه‌های علمی ارتش پسیار شگرف بود.

جالب این است که طبق گزارش کمیته‌ی مجلس نمایندگان، دو سوم تمام دانشمندان و مهندسانی که دست اندر کار پژوهش و توسعه بودند از محل اعتبارات دولتی استخدام شده بودند که در اختیار وزارت دفاع، سازمان هوانوردی، تأسیسات فضایی و سازمان انرژی اتمی قرار گرفته بود.

«اکثریت این دانشمندان و مهندسین به تحقیقات می‌پردازند. این

تدافعی

سپاه

بدون اونیفورم، چهارمین نیروی نظامی آمریکا را تشکیل می‌دهد». [۳۰]

منهاتن «هزاران دانشمند تنها در پروژه فرعی آن مشغول تحقیق در کارهای بسیاری از ایشان خبر بودند و

۲۹ بررسی سیاست‌های امپریالیستی آمریکا

آمریکا از ابتدا بر مبنای سلطه عده‌ای اروپایی بر سرزمین سرخ پوستان نیم کره غربی و سپس با برقراری نظام برده‌داری شکل یافت. ایالت متحده آمریکا ابتدا از سیزده ایالت تشکیل شد و سپس با سلطه بر ایالت‌های دیگر هم‌اکنون به ۱۵۱ ایالت رسیده است. آمریکاییان همچنین پس از تشکیل دولت مستقل و استقرار قدرت، سیاست خارجی خود را بر مبنای سلطه شکل دادند. با این حال سیاست خارجی آمریکا به چهار دوره قابل تقسیم است: دوره‌ی ازواطلبی، دوره‌ی بین جنگ جهانی اول و دوم، دوره‌ی جنگ سرد و دوره‌ی ابرقدرتی که سه دوره اول مورد بحث ما خواهد بود.

■ دوره‌ی ازواطلبی

دوره‌ی ازواطلبی آمریکا بر مبنای دکترین مونروئه (Monroe)، پنجمین رئیس جمهور آمریکا (۱۸۲۵-۱۸۴۷)، آغاز شد. مونروئه در سال ۱۸۲۳ در یک بیانیه خطا به کنگره، سیاست خارجی آمریکا را ترسیم کرد. این بیانیه نزدیک به یک قرن مبنای سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. دکترین مونروئه به هیچ‌وجه نشانه‌ی سیاست عدم مداخله‌ای آمریکا در دیگر سرزمین‌ها نبود، چه اینکه دولت آمریکا از ابتدا با سلطه و مداخله کار خود را آغاز کرده بود. دکترین مونروئه تصريح می‌کرد که فقط در نیم کره غربی یا قاره‌ی آمریکا دخالت خواهد کرد و در اروپا مداخله‌ای نخواهد داشت. علت اساسی این تصمیم را باید در چند چیز جستجو کرد:

- ۱- آمریکا هنوز دارای یک قدرت ملی تأثیرگذار خارج قاره‌ای نبود.
- ۲- در آن زمان اروپا میدان جنگ‌های داخلی بود که چندان منافعی برای آمریکای تازه

ملی آمریکا اقتضا می‌کرد به دور از جنگ‌های اروپا به فکر ساختن کشورشان باشدند. ۳- هنوز ایالت متحده از یک امنیت داخلی با ثبات بهره‌مند نبود، چنانچه جنگ‌های افغانی آمریکا آن را ثابت کرد.

۴- آمریکا از مداخله‌ی اروپاییان در قاره‌ی آمریکا واهمه داشت.

بعضی از نویسنده‌گان معتقدند هدف از دکترین مونروئه «تگرانی از این بود که ممکن است با پایان گرفتن جنگ‌های ناپلئون، اتحاد مقدس [۳۱] به استقرار مجدد

آمریکاییان با شعار دفاع از دمکراسی با اسپانیا وارد جنگ شدند و پورتوريکو، کوبا و جزیره‌ی گواه را به تصرف خود درآوردند و طبق قراردادی با اسپانیا مجمع الجزایر فیلیپین را در مقابل پرداخت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار به اشتغال خود درآوردند. کوبا مستقل شد، ولی این استقلال فقط روی کاغذ بود و تا سال ۱۹۰۲ در اشتغال نظامیان آمریکا بود. آمریکا اصلاحیه‌ای را به قانون اساسی کوبا تحمیل کرد که هر گاه می‌خواست می‌توانست برای حمایت از آزادی! کوبا را به اشتغال خود درآورد و علاوه بر آن حقوق اجراه یا خرید جزایر برای پایگاه دریایی آمریکا محفوظ می‌ماند.

امپراتوری مستعمراتی اسپانیا از طریق سرکوب و انقیاد جمهوری‌های تازه استقلال یافته‌ی آمریکای لاتین کمک کند».^[۳۲]

به همین جهت بعضی مفهوم این دکترین را چنین تفسیر کرده‌اند: «اروپایی‌ها! در آمریکای لاتین مداخله نکنید. این منطقه متعلق به ایالت‌های متعدد است».^[۳۳] اما بعضی از نویسنده‌گان مسلمان معتقدند که این دکترین در پاسخ به تقاضای مردم یونان مبنی بر کمک آمریکا به آنها برای استقلال در مقابل امپراتوری شکل گرفت؛ زیرا آمریکاییان عتماً نی‌نمی خواستند منافع خود را در رابطه با مسلمانان

تأسیس شده

و رسته‌از استعمار

انگلیس نداشت و

منافع

از دست‌بدند.

هرچند کمک‌های

آمریکا به شکل غیر رسمی

و زیر نام کمک‌های مردمی

به یونان سرازیر شد.^[۳۴]

به هر حال دکترین مونروئه موجب شد تا جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا متوجه نیم کره‌ی غربی (قاره‌ی آمریکا) شود و آمریکا تمام تلاش خود را برای تثبیت قدرت، برتری قدرت،

تضییف رقبای قدرتمند و استثمار

آمریکا و حمله به جزایر هاوایی: در سال ۱۸۹۳ پادشاه بومی جزایر هاوایی توسط آمریکاییان سرنگون شد و در سال ۱۸۹۸ رسماً به ایالت‌های متعدد ملحق شد.^[۴۱] و در سال ۱۸۹۵ در ونزوئلا مداخله کرد.^[۴۲]

آمریکا و دخالت در امور کوبا: در سال ۱۸۹۸، آسپانیا اکثر مستعمره‌های خود را در قاره‌ی آمریکا از دست داده بود. کوبا و پورتوريکو هنوز مستعمره‌ی

پس لازم است پرچم کشور (قدرت نظامی) آن را همراهی کند... حتی اگر به قیمت جریهدار شدن استقلال ملت‌های گردن کش تمام شود.» [۴۶]

از اول قرن بیستم، تسودور روزولت، رئیس جمهور ۱۹۰۱-۱۹۰۹ با اعلام خط مشی درهای باز اقتصادی، سلطه‌ای امپراتوری را تداوم پخشید و رئیس جمهور تافت (۱۹۰۹-۱۹۱۳) رسمًا اعلام کرد: «سیاست خارجی باید ابزاری برای پیشبرد مقاصد اقتصادی باشد». [۴۷]

دخلالت آمریکا در جزایر کارائیب: در این دوره علاوه بر سیاست توسعه‌ی بازرگانی جنبش‌های انقلابی نیز در آمریکای مرکزی و جزایر کارائیب در حال شکل‌گیری بود که منافع شرکت‌های آمریکایی را به خطر می‌انداخت؛ لذا آمریکا رسمًا برای سرکوبی آنان به دخلالت می‌پرداخت. طبق اسناد کنگره‌ی آمریکا بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ «تیرووهای آمریکا برای حفظ منافع آمریکا یا برای تأمین آرامش در دوره‌ی فعالیت‌های انقلابی، هفت‌بار به چین، سه بار به کلمبیا، سه بار به کوبا و چهار بار به دومینیکن، دو بار به نیجریه و شش بار به پاناما، یک بار به سوریه و دو بار به ترکیه بسیج شدند». [۴۸]

دخلالت آمریکا در جمهوری دومینیکن: آمریکاییان در سال ۱۹۰۵ به جمهوری دومینیکن به بهانه‌ی عدم پرداخت دیون حمله کردند و در سال ۱۹۰۶ برای سرکوبی جنبش‌های انقلابی در کوبا نیرو پیاده کردند و تا سال ۱۹۰۹ کوبا را در اشغال خود داشتند. در سال ۱۹۱۲ برای سرکوبی جنبش انقلابی، نیکاراگوئه را به اشغال خود درآوردند. در سال ۱۹۱۵ برای سرکوبی انقلابیون، هائیتی را مورد هجوم قرار دادند و مجدداً کوبا را از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ به اشغال خود در آوردند. [۴۹]

بی‌مناسبی نیست سخن زنرال باتر یکی از مقامات نظامی دخلالت کننده در جنگ‌های تجاوز‌طلبانه‌ی آمریکا در این دوره را ذکر کنیم تا اهداف تجاوز کارانه‌ی امپریالیست‌های آمریکایی مشخص شود. وی خطاب به مردم آمریکا گفت:

«من کمک کرده‌ام تا منافع نفتی آمریکا در مکزیک و تامپیکو تضمین گردد. من کمک کرده‌ام تا کوبا و هائیتی به صورت کشورهایی در آیند که در آنها کارمندان بانک نشانال سیتی بتوانند منافعی تحقیل کنند. من کمک کرده‌ام تا نیکاراگوئه با بانک بین‌المللی

مسلمانان مورو تا سال ۱۹۰۷ دست به جنگ‌های چریکی سختی علیه امپریالیست آمریکا زند. شهادت «داتو علی» - شجاع‌ترین جنگجو علیه اشغالگران - و تمامی اعضا خانواده‌اش در سال ۱۹۰۶ گرچه جنبش ضدآمریکایی را از فعالیت باز نداشت، ولی پس از آن کاهش مبارزه‌ی موروهای مسلمان در مخالفت با اشغالگران آغاز شد و سرانجام در سال ۱۹۱۳ با شکست نهایی موروها، جنبش رو به افسو نهاد. در این مبارزه نابرابر هزاران تن از موروهای مسلمان در جنگ چهارچه ساله به دست اشغالگران آمریکایی به شهادت رسیدند. تا جایی که با کاهش چشمگیر مردان مواجه شدند و بار زندگی بیشتر بر دوش زنان و کودکان افتاد. جنایات آمریکاییان در ایالت مورو به حدی بود که بعد‌ها یک مقام آمریکایی گفت: «بیشتر در گیری‌ها در میندانو به علت زیاده‌روی در کشتار و نابود ساختن مزارع توسط نیروهای نظامی به وجود آمد». شیوه‌ی کشتار آمریکاییان به این صورت بود که به منطقه‌ای حمله می‌کردند و تمام سران قبیله را تیرباران می‌کردند و عده‌ای را می‌کشتند و سپس خانه‌های آنها را با خاک یکسان می‌کردند و مزارع را به آتش می‌کشیدند. [۴۵]

■ ب: نیمه‌ی اول قرن بیستم

این دوره، دوره‌ی توسعه‌ی پایگاه‌های نظامی به منظور توسعه‌ی اقتصادی بود. در این دوره اقتصاد آمریکا از رشد چشمگیری برخوردار شد. تمام تلاش رهبران آمریکا برای توسعه‌ی بازرگانی متوجه شد. آنان امیال کنند. رئیس کنگره‌ای خود را مخفی تجاوز کرده‌اند. ریال ویلسون در سال ۱۹۱۷ در دانشگاه کلمبیا نیویورک، صریحاً گفت: «ایلات مزد نمی‌شناسد و به خارج از کشور راه پیدا می‌کند، بنگاه‌های تجاری سرتاسر جهان را میدان فعالیت و می‌شناسند،



اسپانیا بودند. کوبا صحنه‌ی قیام‌های داخلی برای رهایی بود. آمریکاییان با شعار دفاع از دمکراسی با اسپانیا وارد جنگ شدند و پورتوریکو، کوبا و جزیره‌ی گوام را به تصرف خود درآوردند و طبق قراردادی با اسپانیا مجمع الجزایر فیلیپین را در مقابل پرداخت ۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار به اشغال خود درآورند. کوبا مستقل شد، ولی این استقلال فقط روی کاغذ بود و تا سال ۱۹۰۲ در اشغال نظمایان آمریکا بود. آمریکا اصلاح‌های را به قانون اساسی کوبا تحمیل کرد که هر گاه می‌خواست می‌توانست برای حمایت از آزادی! کوبا را به اشغال خود درآورد و علاوه بر آن حقوق اجراهه یا خرید جزایر برای پایگاه دریایی آمریکا محفوظ می‌ماند. [۴۳]

سیاست‌های آمریکا در فیلیپین: خربید و اشغال فیلیپین نشانه‌ای از سلطه‌طلبی آمریکا خارج از دکترین مونروئه بود؛ زیرا فیلیپین خارج از حوزه‌ی نیم کره‌ی غربی و در جنوب شرقی آسیا در دریای آرام واقع شده بود.

فیلیپین تولید کننده‌ی شکر، روغن نارگیل و کنف و مصرف کننده‌ی کالاهای ایالات متحده بود. پس از تصرف آن امپریالیست‌های آمریکا به این استدلال رسیدند که «فیلیپینی‌ها عقب مانده‌تر از آن هستند که استقلال باعث پیشرفت‌شان شود و این امر حداقل بعد از سال‌های قیوموت ایالات متحده میسر خواهد بود.»

فیلیپینی‌ها در سال ۱۸۹۹ جمهوری فیلیپین را اعلام کردند و «امیلیو آگینالدو» رهبر جنگ‌های آزادی‌بخش را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند. ایالات متحده که با شعار آزادسازی و دمکراسی فیلیپین را خریداری کرده بود، در سال ۱۹۰۱ ژنرال مک آرتور را به عنوان فرماندار نظامی به فیلیپین فرستاد. وی پس از کشتار نیروهای استقلال طلب، رئیس جمهور را دستگیر و جنبش استقلال طلبانه را متلاشی کرد. آمریکاییان نشان دادند از اسپانیایی‌ها و استعمارگران بریتانیایی به شدت بی‌رحم‌تر هستند. مطابق آمار خود آمریکاییان حدود ۲۰۰۰۰۰ فیلیپینی در جریان نبرد به علی مختلف جان خود را از دست دادند. [۴۴]

آمریکاییان پس از سرکوب جنبش در شمال به سراغ مسلمانان مورو که در جزایر جنوبی فیلیپین مستقر بودند، رفتند. از سال ۱۹۰۳ ایالات مورو تحت اشغال آمریکا درآمد که تا مدت ده سال، سه نظامی خشن و خون‌ریز از طرف آمریکا به عنوان فرماندار کل منصب شدند.



آمریکا، اصالت مالکیت خصوصی، کنترل ابزار تولید توسط شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، عدم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی و تنها نظارت و هدایت آن، مورد تأکید قرار گرفت.

پس از رشد صنعتی در اواخر قرن نوزدهم بنگاه‌های سرمایه‌داری به وجود آمد و سپس این بنگاه‌های تبدیل به بنگاه‌های بزرگ اقتصادی، «کارتل‌ها» و «تراس استها» و انحصارات گردید. هر چند گاهی دولت برای کنترل اقتصاد به نفع سرمایه‌داران خرد، قوانین ضد «تراست» به تصویب می‌رساند؛ اما در یک نظام کاپیتالیستی این قوانین نمی‌توانستند تأثیرگذار باشند. امروز بانک‌های غیر دولتی بین‌المللی با سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و خرید سهام نقش اساسی را در اقتصاد آمریکا بازی می‌کنند.

امروز سراسر رشته‌های اقتصادی سرمایه‌داری آمریکا در دست شمار بسیار اندکی از سرمایه‌داران مالی است. از پمپ بنتن کنار خیابان تا معدن مس در شیلی تحت کنترل این سرمایه‌داران همdest است.

طبق گزارش حزب ترقی کار آمریکا، دو گروه عمدۀ اقتصاد آمریکا را در دست دارند: گروه «راکفلر» و گروه «مورگان». چهار گروه کوچکتر، «ملون»، «کلیولند»، «بنگ آو آمریکا» و گروه «بوستن» با نقشی غیر مستقل و پنج گروه بسیار کوچک منطقه‌ای، اکثریت و سرمایه‌های آمریکا را در دست دارند. این گروه‌ها با همکاری یکدیگر ۸۵ شرکت از ۱۰۰ شرکت صنعتی بزرگ، ۳۸ بانک از ۴۰ بانک بزرگ،

معروف به رکود بزرگ شد. عامل این رکود، تولید بیش از اندازه برای مصرف کشورهای جنگزده بود که به دلیل فقر مردم اروپا و فقر رو به گسترش مردم آمریکا، کالاهای تولیدی بی‌صرف ماند و کمتر کسی توان خرید داشت. در این دوره رقبات مهم آمریکا با ژاپن بر سر چین به عنوان بازار مصرف آغاز شد. این رقبات به تهدید به جنگ نیز رسید، ولی استراتژی آمریکاییان در این دوره ایجاد نفوذ در اروپا بود. آمریکاییان در این دوره به اشغال خود در بعضی از کشورهای آمریکایی لاتین ادامه دادند و در بعضی کشورها مانند نیکاراگوئه و هائیتی به کشتار انقلابیون مشغول بودند.

سیاست مداخله‌جویانه امپریالیستی چنان از آمریکا در آمریکاییان چهارهای منفور ساخته بود که در پایان این دوره، روزولت رئیس جمهور آمریکا در چهارم مارس ۱۹۳۳ رسماً اعلام کرد: «...دیگر امپریالیسم آمریکا وجود خارجی ندارد و در آینده آمریکاییان با همسایگان خود روابط هم‌جواری برقرار خواهد کرد...» [۵۲]

روزولت حتی اگر صادقانه می‌گفت، ولی در واقع چنین سیاستی از دستگاه قدرتمند و توانای آمریکا بعد می‌نمایاند. درست حدود یک سال بعد آمریکاییان ناجوانمردانه ترین رفتار را با اگستوس زار ساندینو (Augusto Cesar Sandino)، رهبر انقلابیون نیکاراگوئه، از خود نشان داد، این رهبر شجاع اما ساده که برای مذاکره به سفارت آمریکا دعوت شده بود، در موعد مقرر به سفارت آمد و او را همان‌جا به قتل رساندند [۵۳] و نشان دادند که امپریالیست، همیشه امپریالیست خواهد بود.

بررسی ساختار سرمایه‌داری آمریکا

اصولاً انگیزه‌های اقتصادی موجب کشف قاره آمریکا و سپس مهاجرت اروپاییان گردید. استقلال آمریکا نیز قبل از اینکه انگیزه ناسیونالیستی داشته باشد، عصیانی بود علیه مالیات‌های سرسام‌آور دولت انگلیس. به عبارت دیگر، جامعه آمریکا بر مبنای اقتصاد شکل گرفت و در طول تاریخ خود کلیه دوره‌های سرمایه‌داری را طی کرد. به همین جهت نظام سرمایه‌داری و نقش سرمایه‌داران در نظام سیاسی آمریکا دو شاخه نفیک‌نایپذیر دولت آمریکاست.

نظام سرمایه‌داری آمریکا

نظام اقتصادی آمریکا از همان ابتدا بر مبنای سرمایه‌داری بنا شد. در قانون اساسی و قوانین عادی

برادران برآون قراردادی منعقد کند. من توجه جمهوری دومینیکن را جهت منافع آمریکایی‌ها در زمینه‌ی شکر جلب کرده‌ام. من کمک کرده‌ام تا شرکت میوه‌جات مناطق گرم بتوانند در هندوراس منافعی کسب نمایند.» [۵۰]

سخنان ساده و روشن این ژنرال آمریکایی سیاست‌های امپریالیستی آمریکا را در این دوره تبیین می‌کند.

وودرو ویلسون در دوره دوم انتخاباتش (۱۹۱۷) با شعار عدم مداخله در جنگ به پیروزی رسید. آلمان در زمستان ۱۹۱۶-۱۹۱۷ تحت محاصره بریتانیا واقع شده بود.

■ بهانه‌تراشی آمریکایی و روادبه جنگ جهانی اول

رهبری آلمان جهت خروج از بن‌بست در اول فوریه‌ی سال ۱۹۱۷ از سرگیری عملیات زیردریایی خود را به صورت گسترده اعلام کرد. طبق اسنادی که بعداً منتشر شد، بین سرهنگ هاووس مشاور ویلسون و وزیر امور خارجه انگلیس بر سر کشاند آمریکا در جنگ توانست خود را به صورت گسترده اعلام کرد. آلمانی‌ها تلاش کردند تا آمریکاییان را از سوار شدن در این کشتی منصرف کنند؛ اما دسته‌های پنهان، ۱۲۸ مسافر آمریکایی را سوار بر کشتی کرد. بنا به گفته‌ی ژوفز کینورثی (Joseph Kenworthy) افسر اطلاعات نیروی دریایی آمریکا «لوزیتانیا تعمداً در حالی که اسکورت آن از آن فاصله داشت با سرعت کم به سمت منطقه‌ای که در آن یک زیردریایی آلمانی وجود داشت، فرستاده شد.» زیردریایی آلمانی با شلیک یک ازدر، کشتی را هدف قرار داد و مسافران آمریکایی ناپدید شدند. [۵۱] به این بهانه آمریکا در ششم آوریل ۱۹۱۷ به آلمان جنگ اعلان کرد و رسماً وارد جنگ شد. سرمایه‌داران آمریکایی در طول جنگ جهانی با پرداخت وام و فروش کالا کشورهای اروپایی را به شدت مدیون خود ساخته بودند و اکنون باید با مداخله آمریکا جنگ فرسایشی را به پایان می‌رسانند و برای بازسازی کشورهای منهدم شده از جنگ، نقش خود را ایفا می‌کرند.

آمریکا تا یک سال بعد از جنگ تبدیل به یک غول اقتصادی شد. نیمی از کالاهای ساخته شده‌ی جهان را می‌ساخت، یک ششم صادرات جهان در دست آن کشور بود و یک هشتم واردات جهان را به انحصار خود درآورد. کمپانی‌های آمریکایی از جمله استاندارد اویل، جنرال موتورز، فورد، سینکلر، بیزینس ماسینز، ایتنرنسنال و هاروستر، با شرکت‌های فرعی خود در سراسر جهان گسترش یافته بود.» [۵۲]

وجهه‌ی امپریالیسم آمریکا بعد از جنگ جهانی یک وجهه‌ی اقتصادی بود که با نفوذ در جهان خصوصاً اروپای جنگ زده، می‌رفت که سلطه‌ی خود را از نیم‌کره‌ی غربی به سایر مناطق گسترش دهد. در پایان جنگ (نوامبر ۱۹۱۸) این ویلسون بود که در اروپا حرف آخر را می‌زد. وی با پیشنهاد طرح ۱۴ ماده‌ای به کنفرانس صلح پاریس، برتری آمریکا را بر جهان ثابت کرد. آمریکا پس از جنگ جهانی اول از سال ۱۹۲۹ دچار رکود اقتصادی

فعالیت‌های این شورا بسیاری از محققین دست به تحقیقات پر سر و صدای زده‌اند، ولی به خاطر نیمه مخفی بودن این شورا هنوز اطلاعات جامعی در این مورد در آمریکا منتشر نشده است؛ اما به اجمال می‌توان علت تأسیس، اهداف، اعضا و شکل تأثیرگذاری آن را تا حدودی تبیین کرد. بهترین درآمد برای بانکداران بین‌المللی پرداخت وام به دولت داخلی و دولت‌های خارجی است؛ زیرا دولت‌ها در بازپرداخت آن از اعتبار و قدرت و پشتوانه بیشتری برخوردار هستند.

بانکداران بین‌المللی برای استرداد وام‌های خود از دولتها، تأسیس بانک مرکزی را پیشنهاد می‌کنند؛ زیرا برای کنترل یک دولت، تأسیس بانک مرکزی دارای حق انحصاری در عرضه‌ی پول و چاپ اسکناس که توسط بانکداران خصوصی اداره می‌شود، ضرورتی انکارناپذیر است.

بانکداران آمریکا به دولت پیشنهاد یک بانک مرکزی را دادند؛ اما رئیس جمهور ویلیام هوارد تافت (۱۹۰۹-۱۹۱۳) با تأسیس این بانک مخالفت کرد و گفت آن را تو خواهد کرد. بانکداران بین‌المللی در صدد جایگزینی فردی مطیع به جای «تافت» برآمدند.

بانکداران مناسب‌ترین فرد را وودرو ویلسون فرماندار نیوجرسی یافتند وی را برای ریاست جمهوری کاندیدا کردند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دادند، تافت از رقیب خود محبوب‌تر است.

سرمایه‌داران برای شکستن آرای هواداران جمهوری خواهان روی نامزدی تدی روزولت از حزب ترقی خواه سرمایه‌گذاری کردند. در نتیجه آرای جمهوری خواهان بین تافت و روزولت تقسیم شد و ویلسون با ۴۲ آراء، رئیس جمهور شد.

سرمایه‌داران، فردی را به نام ادوارد. ام. هاوس به عنوان مشاور در کنار ویلسون قرار دادند، وی اعضای کابینه را تعیین کرد و به جای رسید که ویلسون به صراحت می‌گفت: آقای هاوس شخصیت دوم من است. او خود من در قالب دیگری است.

یکی از اقدامات هاوس در سال ۱۹۱۹ تأسیس شورای روابط خارجی بود.

شولزنگر در کتاب مردان خردمند که در واقع تاریخ شورای روابط خارجی است، در مورد اعضای شورا می‌نویسد: «تقریباً همه‌ی آنها از بانکداران یا حقوق دانان بودند». تقریباً این ترکیب تا سال‌ها بعد باقی ماند. در واقع بانکداران آمریکا به این نتیجه رسیدند که برای تأثیر بیشتر و بهتر، باید رسماء اما نیمه مخفی کمیته‌ای را برای

الکساندر هامیلتون (Alexander Hamilton) بنیان‌گذار سرمایه‌داری آمریکا و وزیر خزانه‌داری جرج واشنگتن معتقد بود: «قدرت دولت باید به قدرت صاحبان پول متکی باشد؛ زیرا اینها روش‌بین‌ترین و مطمئن‌ترین حامیان یک حکومت واقعی هستند.»

جرج واشنگتن نیز که خواهان یک حکومت واقعی بود، خود صاحب یک مزرعه هزار هکتاری با ۱۳۵ بردۀ بود و معتقد بود: «ایجاد یک نظام سرمایه‌داری با انواع و اقسام رشته‌های مرئی و نامرئی و بیوندهای ناگستینی بین دستگاه دولت و دنیا پول، بر ایجاد یک نظام دموکراتیک ترجیح داده می‌شود و چنین رجحانی تا امروز همچنان ادامه دارد.» نظامی که واشنگتن و هامیلتون، با همکاری صاحبان سرمایه، ایجاد کردند هنوز هم کاملاً استوار است.

■ شورای روابط خارجی

نقش سرمایه‌داران در سیاست آمریکا تا جنگ جهانی اول غیر سازمانده شده بود. در جنگ جهانی اول به ابتکار یکی از مشاوران رئیس جمهور وودرو ویلسون، به نام هاوس، مجمعی به نام «شورای روابط خارجی» از سرمایه‌داران آمریکایی تأسیس شد. از آن به بعد اکثر مشاورین و وزرای دولت از بین این افراد انتخاب می‌شدند. آنها با دخالت‌های مالی-تبليغاتی موجب پیروزی یا شکست یکی از کاندیداهای جان جی (John Jay)، حقوقدان و نماینده ایالت نیویورک، و یکی از نویسندهای قانون اساسی و وزیر امور خارجه و اولین رئیس دیوان عالی کشور ایالات متحده آمریکا، در اولین روزهای تأسیس آمریکا به صراحت گفت: حکومت باید در دست کسانی باشد که سرمایه‌های کشور در دست آنهاست.

جیمز مدیسون، پدر قانون اساسی آمریکا و چهارمین رئیس جمهور، میل داشت که مجلس سنا نماینده زمین‌داران بزرگ باشد.

۱۹ کمپانی از ۲۰ کمپانی بزرگ بیمه، ۱۸ کمپانی از ۲۰ کمپانی بزرگ حمل و نقل، ۱۸ شرکت از ۲۰ شرکت عام‌المنفعه، ۷ رشته از ۱۰ رشته بزرگ بازار گانی، ۱۲ بانک از ۱۵ بانک بزرگ پس انداز را در دست دارند.

این گروه‌ها اکثر صنایع نظامی، هواپی، دریایی، ماشین سازی و حمل و نقل زمینی، دریایی و هواپی و مالکیت جاده‌ها، راه‌آهن، پست، برق، آب و مهم‌ترین رسانه‌های بزرگ، خبرگزاری‌ها، تلویزیون، رادیو و جراید را در دست دارند و دولت تها مالیات گیرنده محسوب می‌گردد و بازار و قانون عرضه و تقاضا تعیین کننده نوع تولید، اندازه و کیفیت کالاست. لازم به ذکر است که قسمت عمده سرمایه در آمریکا در دست یهودیان یا مسیحیان یهودی است.

■ نقش سرمایه‌داران در نظام سیاسی آمریکا

بدیهی است وقتی بنیان یک کشور، سرمایه‌داری باشد، سرمایه‌داران نقش عملده‌ای در این نظام بازی می‌کنند؛ زیرا تمام اهم‌های قدرت از ثروت، موقعیت اجتماعی، قدرت و تبلیغات در دست آنهاست. تأثیرگذاری سرمایه‌داران در آمریکا نه یک واقعیت، بلکه یک فرهنگ پذیرفته شده است. سرمایه‌داران یا تبلیغات‌چی‌های آنان از بد و پیدایش آمریکا به صراحت این موضوع را به مردم تلقین کرده‌اند.

جان جی (John Jay)، حقوقدان و نماینده ایالت

ریاست جمهوری و خط مشی خارجی آمریکا را و سپس تغییر عمومی معین در چگونگی، استراتژی

تئوری‌سینه‌های حامی این تفکر در توجیه این اندیشه چنین استدلال می‌کرند: «ثروتمندان سعی خواهند کرد که حکومت خودشان را بر دیگران تحمیل کنند و آنان را به زیر یوغ خود درآورند. آنها همیشه این کار را کرده‌اند و همیشه نیز خواهند کرد. تنها تضمین در مقابل آنها، این است که آنها را به صورت طبقه‌ای جداگانه با منافعی جداگانه در بیاوریم. بدین ترتیب دو نیرو، یکی ناشی از اشراف و ثروتمندان و دیگری منبع از سایر مردم، در مقابل هم قرار می‌گیرند و بین آنها تعادل برقرار می‌شود.»

نقش ثروتمندان در سیاست از همان ابتدای جزء ساختار نظام سرمایه‌داری آمریکا قرار گرفت.



۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

سایه‌های قدرت نیز معتقد است همین شورای روابط خارجی نیز آمریکا را به جنگ جهانی دوم کشاند. وی با استنادی که ارائه می‌دهد، می‌نویسد: فرانکلین روزولت در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری با شعار «عدم ورود به جنگ» پیروز شد. روزولت در یک سخنرانی در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۰ اعلام کرد: من قبل این را گفتهام، اما دوباره و دوباره خواهم گفت: پس از شما قرار نیست که به هیچ جنگی در خارج ایالات متحده فرستاده شوند؛ اما شورای روابط خارجی برای سلطه جهانی طرفدار ورود آمریکا در جنگ بود؛ لذا در نشریه شورا به نام «امور خارجی» تبلیغ و موظعه در مورد مسلح شدن و ورود به جنگ را آغاز کرد. در سال ۱۹۴۰ تعدادی از اعضای شورا نامه‌ای امضا کردند که در آن مصراحت می‌خواستند: ایالات متحده باید فوراً اعلان کند که بین این کشور و آلمان حالت جنگ وجود دارد. آنان در آخرين شماره مجله قبل از رویداد «پرل هاربر» نوشته‌ند: «امید برای آینده جهان و تهها امید در همکاری ملل آزاد جهان در یک دولت مشترک قرار دارد... تشخیص نیازهای مشترک و مسئولیت‌های مشترک توسط هر دو ملت [آمریکا و انگلیس] بزرگ‌ترین دستاوردهی است که از جنگ نتیجه می‌شود. درست همان‌طور که برای پدران این مردم، جامعه ملل همان چیزی بود که در مقابل مصیبت جنگ اول سر برآورد.» سرانجام وزیر جنگ آمریکا، هنری استیمن، که یکی از اعضای شورا بود، شروع به تحریک آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها نمود. گرچه آلمانی‌ها به خاطر تجربه‌ی جنگ جهانی اول از خود بردباری نشان می‌دادند، ولی دولت ژاپن

نام «میزگرد» تأسیس کرد. اعضای میزگرد در انگلیس سازمانی به نام « مؤسسه‌ی سلطنتی برای امور بین‌الملل » تشکیل دادند و با تشویق آنان « شورای روابط خارجی » نیز در آمریکا تشکیل شد. سرهنگ هاووس چهره‌ی مرموز دولت ویلسون با حمایت والتر لیپمن (Walter Lippman)، جان فوستر دالس (John Foster Dulles) و برادرش آلن دالس و کریستین هرتر (Christian Herter) پس از یک ملاقات مهم در پاریس با اعضای گروه « میزگرد » شورای روابط خارجی را تشکیل داد. مهم‌ترین سلاطین مالی آمریکا پس از جنگ جهانی اول یعنی، گروه مورگان، راکفلر، بانک کوهن، لوپ و شرکا، بانک دیلیون رید و شرکا، بانک هریمن و برادران براون در این شورا نماینده شرکت نماید. آنان پس از اتمام جنگ در صدد تشکیل جامعه‌ی ملل در آمریکا شدند تا ابزاری برای حکومت جهانی آنها گردد.

در سال ۱۹۱۹ سرهنگ هاووس با اعضای یک انجمن سری موسوم به « میزگرد » در پاریس ملاقات کرد تا سازمانی را تأسیس نمایند که وظیفه آن تبلیغ درباره شکوه و عظمت حکومت جهانی در میان مردم آمریکا، انگلیس و اروپای غربی باشد. قرار بر این شد که محور اصلی تبلیغات « صلح » باشد.

اعضای رسمی شورای روابط خارجی از تعدادی در حدود ۱/۵۰۰ تن از نخبه‌ترین سران حکومت، کار، بازرگانی، مالی، بنیادها و امور خیریه، ارتباطات و دانشگاهی ترکیب شده است و علیرغم این واقعیت که همین شورا کلیه پست‌های مهم را در کلیه دولت‌هایی است که از زمان پرزیدنت فرانکلین روزولت تا به امروز بر سر کار آمداند در اشغال اعضای خود داشته است، با وجود این، گمان نمی‌رود از هر هزار تن آمریکایی یک نفر هم اسم این شورا را شنیده باشد. جیمز پرلاف نویسنده‌ی

■ اهداف شورا

گاری آلن نویسنده‌ی پرفروش‌ترین کتاب « هیچ کس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد » در تحقیقات پردازنه و جالب خود معتقد است: صاحبان کارتل‌های بین‌المللی که برای سلطه بر جهان به دنبال یک حکومت جهانی (World Government) بودند، ابتدا جنگ جهانی اول را تدارک دیدند و برای سلطه‌ی جهانی طرح جامعه‌ی ملل را ریختند. سرمایه‌داران بین‌المللی پس از راهاندازی جنگ، ویلسون را وادار کردند در جنگ شرکت نماید. آنان پس از اتمام جنگ در صدد تشکیل جامعه‌ی ملل در آمریکا شدند تا ابزاری برای حکومت جهانی آنها گردد.

در سال ۱۹۱۹ سرهنگ هاووس با اعضای یک انجمن سری موسوم به « میزگرد » در پاریس ملاقات کرد تا سازمانی را تأسیس نمایند که وظیفه آن تبلیغ درباره شکوه و عظمت حکومت جهانی در میان مردم آمریکا، فرانکلین روزولت روزگاری انجمن سری در انگلیس تأسیس شده بود. هدف این سازمان تحقق یک نظام جدید جهانی بود. روزگاری انجمن سری مشخص کرده به « وصیت‌نامه انجمن سری » هدف خود را « مسترش فرمانروایی انگلیس بر سرتاسر جهان » مشخص کرده است. وصی وی لرد روچیلد بود که در سال ۱۸۹۱ با اموال وی با الگوی انجمن‌های سری، محفلی تو در تو به

۲۸. استفن آمبورز، روند سلطه‌گری (تاریخ سیاست خارجی آمریکا ۱۹۳۸-۱۹۸۳)، ترجمه‌ی احمد تابنده، تهران، انتشارات چاپخشن، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۸۹

۲۸. همان، ص ۹۳

۲۹. میشل کلیر، جنگ بی‌پایان، ترجمه‌ی سعید رجائی خراسانی و محمدعلی مختاری اردکانی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۵۸، ص ۷۵

۲۹. همان، ص ۷۵

۳۰. این اتحاد توسط ارتش، روسیه و پروس با هدف سرکوب انقلاب‌ها در اروپا پس از شکست ناپلئون تشکیل شد.

۳۲. جک سی، پلینو و روی آلتون، فرنگ روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران، فرنگ معاصر، ۱۳۷۵، ص ۴۹۳

۳۳. ژان ژراسی، مقاله زور، انقلاب و تغییرات اساسی در آمریکای لاتین از کتاب مسائل آمریکای لاتین، ترجمه‌ی منوچهر فکری ارشاد، مشهد، انتشارات توسع، ۱۳۴۹، ص ۱۱

۳۴. سلیم الحسنی، مبانی تفکر رؤسای جمهوری آمریکا، ترجمه‌ی صالح ماجدی و فرزاد عدوچی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۱۸

۳۵. ابراهیم متqi، تحولات سیاست خارجی آمریکا (مدخله‌گرایی و گسترش ۱۹۹۷-۱۹۴۵)، تهران، انتشارات مرکز استناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۴

۳۶. ژان ژراسی، پیشین، ص ۱۳

۳۷. همان، ص ۲۰

۳۸. ابراهیم متqi، پیشین، ص ۲۰

۳۹. ژان ژراسی، پیشین، ص ۲۰

۴۰. ریچارد گاف و سایر نویسندهان هیئت علمی دانشگاه میشگان، تاریخ مختصر قرن بیستم، ج اول، ترجمه‌ی خسرو قدیری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۰

۴۱. همان

۴۲. ژان ژراسی، پیشین، ص ۲۱

۴۳. فرانک ال شوئل، آمریکا چگونه آمریکا شد، ترجمه‌ی ابراهیم صدقیانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۴۸-۲۴۹

۴۴. ریچارد گاف و سایر نویسندهان، پیشین، ص ۱۵۱

۴۵. محمد کاظم توکلی، مسلمانان مورو (تاریخ اجتماعی مسلمانان جنوب فیلیپین)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲

۴۶. ویلفرید دوریش، پیشین، ص ۶۵

۴۷. همان، ص ۷۷-۷۶

۴۸. میشل کلیر، پیشین، ص ۲۸

۴۹. فرانک ال شوئل، پیشین، ص ۲۵۴-۲۵۲

۵۰. ژان ژراسی، پیشین، ص ۲۲

۵۱. جیمز پرلاف، پیشین، ص ۵۱-۵۰

۵۲. ابراهیم متqi، پیشین، ص ۳۰

۵۳. ژان ژراسی، پیشین، ص ۲۳

۵۴. همان

۲۵. همان، ص ۲۵

۲۶. احمد ساجدی، از جورج واشنگتن تا جورج بوش، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۷۰، ص ۱۷

۲۶. همان، ص ۳۴

۲۷. دی براون، پیشین، ص ۳۰

۲۸. احمد ساجدی، پیشین، ص ۸۲

۲۹. همان، ص ۸۵

۳۰. آ. افیموف و سایر نویسندهان، تاریخ عصر جدید، ترجمه‌ی فرید و شابان، تهران، انتشارات شباهنگ، چ ۱، ۱۳۵۹، ص ۳۸

۳۱. این اتحاد توسط ارتش، روسیه و پروس با هدف سرکوب انقلاب‌ها در اروپا پس از شکست ناپلئون تشکیل شد.

۳۲. جک سی، پلینو و روی آلتون، فرنگ روابط بین‌الملل، ترجمه ماجدی و فرزاد عدوچی، تهران، فرنگ معاصر، ۱۳۷۵، ص ۴۹۳

۳۳. ژان ژراسی، مقاله زور، انقلاب و تغییرات اساسی در آمریکای لاتین از کتاب مسائل آمریکای لاتین، ترجمه‌ی منوچهر فکری ارشاد، مشهد، انتشارات توسع، ۱۳۴۹، ص ۱۱

۳۴. سلیم الحسنی، مبانی تفکر رؤسای جمهوری آمریکا، ترجمه‌ی صالح ماجدی و فرزاد عدوچی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۱۸

۳۵. ابراهیم متqi، تحولات سیاست خارجی آمریکا (مدخله‌گرایی و گسترش ۱۹۹۷-۱۹۴۵)، تهران، انتشارات مرکز استناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۴

۳۶. ژان ژراسی، پیشین، ص ۱۳

۳۷. همان، ص ۲۰

۳۸. ابراهیم متqi، پیشین، ص ۲۰

۳۹. ژان ژراسی، پیشین، ص ۲۰

۴۰. ریچارد گاف و سایر نویسندهان هیئت علمی دانشگاه میشگان، تاریخ مختصر قرن بیستم، ج اول، ترجمه‌ی خسرو قدیری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۰

۴۱. همان

۴۲. ژان ژراسی، پیشین، ص ۲۱

۴۳. فرانک ال شوئل، آمریکا چگونه آمریکا شد، ترجمه‌ی ابراهیم صدقیانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۴۸-۲۴۹

۴۴. ریچارد گاف و سایر نویسندهان، پیشین، ص ۱۵۱

۴۵. محمد کاظم توکلی، مسلمانان مورو (تاریخ اجتماعی مسلمانان جنوب فیلیپین)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲

۴۶. ویلفرید دوریش، پیشین، ص ۶۵

۴۷. همان، ص ۷۷-۷۶

۴۸. میشل کلیر، پیشین، ص ۲۸

۴۹. فرانک ال شوئل، پیشین، ص ۲۵۴-۲۵۲

۵۰. ژان ژراسی، پیشین، ص ۲۲

۵۱. جیمز پرلاف، پیشین، ص ۵۱-۵۰

۵۲. ابراهیم متqi، پیشین، ص ۳۰

۵۳. ژان ژراسی، پیشین، ص ۲۳

۵۴. همان

۴۵. همان، ص ۲۵

۴۶. احمد ساجدی، از جورج واشنگتن تا جورج بوش، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۷۰، ص ۱۷

۴۷. دی براون، پیشین، ص ۳۰

۴۸. احمد ساجدی، پیشین، ص ۸۲

۴۹. همان، ص ۸۵

۵۰. آ. افیموف و سایر نویسندهان، تاریخ عصر جدید، ترجمه‌ی فرید و شابان، تهران، انتشارات شباهنگ، چ ۱، ۱۳۵۹، ص ۳۸

۵۱. ادوارد باسکاکف، رانده شدگان آمریکا، ترجمه‌ی محمد روحی، تهران، انتشارات توکا، ۱۳۵۷، ص ۳۰

۵۲. آن مانتفیلد، دوره‌ای از بردهداری (تجارت برد)، گوتبرگ، ۱۳۵۷، ص ۴۸

۵۳. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، چ ۲، ترجمه‌ی محمود تقاضی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۱۰۸۴

۵۴. همان، ص ۱۹

۵۵. بنجامین کوارلز، سیاهان آمریکا را ساختند، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۵، ص ۲۲

۵۶. آ. افیموف و سایر نویسندهان، پیشین، ص ۳۹

۵۷. قانون لینچ (Lynch-law) روشی بود در ایالت متحده‌ی آمریکا که عده‌ای از مردم فردی را دستگیر می‌کردند و خودشان در همان خیابان محاکمه و اعدام می‌کردند. این قانون از نوشتۀ‌ها و عمل سرهنگ چارلز لینچ تأسیس شد. وی فرمانده یک گردان ویرجینیایی بود که در جنگ‌های استقلال هر کس متهشم به مخالفت بود طبق دستور این سرهنگ بدون محاکمه رسمی اعدام می‌شد.

۵۸. ادوارد باسکاکف، پیشین، ص ۷۵

۵۹. جواهر لعل نهرو، پیشین، ص ۱۰۸۷

۶۰. کلود ژولین، آمریکا در دو قرن، (رؤیا و تاریخ)، ترجمه‌ی مرتضی کلانتریان، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۷، ص ۳۹۶

۶۱. همان، ص ۳۹۷

۶۲. ایالات جنوبی با جمعیت ۶۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ برده با اقتصادی کشاورزی و ایالات شمالی با جمعیتی ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر و اقتصادی صنعتی.

۶۳. آن مانتفیلد، پیشین، ص ۹۹

۶۴. Pearlharbor جزیره‌ای در هاوایی که پایگاه Pearlharbor حمله کردند و پایگاه را کاملاً نابود کردند.

۶۵. مقطع مورد بحث ما تا دوره حکومت کندی است که دکترین وی منجر به دخالت آمریکا در مسائل ایران و منجر به قیام ضداستعماری رهبری تشیع گردید.

۶۶. این کتاب در سال ۱۹۵۶ در ایالات متحده‌ی آمریکا انتشار یافت.

۶۷. ویلفرید دوریش، سیاست به مثابه علم، ترجمه‌ی ملک یحیی صلاحی، انتشارات سمت، ۱۳۷۲، ص ۱۹۴

۶۸. احمد ساجدی، از جورج واشنگتن تا جورج بوش، تهران، انتشارات محراب قلم، ۱۳۷۰، ص ۱۷

۶۹. دی براون، پیشین، ص ۳۰

۷۰. احمد ساجدی، پیشین، ص ۸۲

۷۱. همان، ص ۸۵

۷۲. آ. افیموف و سایر نویسندهان، تاریخ عصر جدید، ترجمه‌ی فرید و شابان، تهران، انتشارات شباهنگ، چ ۱، ۱۳۵۹، ص ۳۸

۷۳. همان، ص ۳۴

۷۴. همان، ص ۳۰

۷۵. همان، ص ۲۴

۷۶. همان، ص ۲۳

۷۷. همان، ص ۲۲

۷۸. همان، ص ۲۱

۷۹. همان، ص ۲۰

۸۰. همان، ص ۱۹

۸۱. همان، ص ۱۸

۸۲. همان، ص ۱۷

۸۳. همان، ص ۱۶

۸۴. همان، ص ۱۵

۸۵. همان، ص ۱۴

۸۶. همان، ص ۱۳

۸۷. همان، ص ۱۲

۸۸. همان، ص ۱۱

۸۹. همان، ص ۱۰

۹۰. همان، ص ۹

۹۱. همان، ص ۸

۹۲. همان، ص ۷

۹۳. همان، ص ۶

۹۴. همان، ص ۵

۹۵. همان، ص ۴

۹۶. همان، ص ۳

۹۷. همان، ص ۲

۹۸. همان، ص ۱

پی نوشت

۱. کریستک کلمب با انگیزه‌ی یافتن راه دریایی نزدیک‌تر به هند، موفق شد قاره‌ی آمریکا را کشف کند. وی از سال ۱۴۹۲ تا ۱۵۰۲ چهار بار در سواحل قاره‌ی آمریکا پیاده شد. در آخرین سفر خود (۱۵۰۴ تا ۱۵۰۲) سواحل آمریکای مرکزی را کشف نمود.
 ۲. ساختار مستعمرات انگلیس در هر ایالات آمریکا عبارت بود از فرمانروایی که از طرف انگلیس انتخاب می‌شد و مجمعی که در هر ایالت به قانونگذاری می‌پرداخت. مجموعه‌ی این مجتمع از سیزده ایالت دور هم جمع شدند و کنگره‌ی مشترک مهاجرین را تأسیس کردند. این کنگره نقش فرمانده‌ی و رهبری را در جنگ‌های استقلال به عهده داشت. جرج واشنگتن نیز به عنوان رئیس جمهور از طرف همین کنگره انتخاب شد.
 ۳. دی براؤن، فاجعه‌ی سرخ‌پوستان آمریکا (دلم را به خاک بسپار)، ترجمه‌ی محمد فارابی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۲۴

تبليغات مذهبی آمریکایی‌ها در ایران نتایج مشیتی برای اين کشور به همراه نداشت. اين موضوع مورد اذعان خود آمریکایی‌ها نيز قرار گرفت به طوری که يكی از فرستادگان آمریکا در ایران به نام بنجامین، پی برد که نیروی نهادهای اسلامی در ایران اجازه موققیت به تعالیم آمریکایی‌ها را نخواهد داد.

۳- کودتای ۲۸ مرداد

با ملي شدن نفت ایران آمریکا و متعدد انگلیس خود را بازنه اصلی دیدند لذا تلاش کردند تا با طرح ریزی کودتا، نفت ملی شده را بار دیگر در اختیار بگیرند. دولت آیزنهاور با بهانه خطر نفوذ کمونیزم در ایران به طور مستقیم عملیات کودتا را که بعدها آزادس نامیده شد در اختیار گرفت و کرمیت روزولت به عنوان مجری کودتا، ارتباط خود را با برادران روییدیان و لومپن‌های جنوب شهری آغاز کرد. از سوی دیگر آلن دالس و جان فاستر دالس، نمایندگان سیا در تهران فعالیت مخفی خود را در انجام کودتا آغاز کردند. در این بین صرف دلارهای آمریکایی بسیاری از چماقداران را به خیابان کشاند. بدین ترتیب امنیت داخلی ایران به دست آمریکا و انگلیس با تهدید مواجه شد. با پیروزی کودتا شاه که



۹ شاهد تاریخی از خیانت‌های آمریکا به ایران

اصلیشان ایجاد یک نیروی نظامی وابسته به آمریکا بود. از بغداد به رم پناه برد و پیروزمندانه به ورود هیئت‌های مستشاری در دولت سهیلی نیز متعاقب ایران بازگشت. از آن پس دخالت آمریکا در قراردادی که در ۱۲ آبان ۱۳۲۲ میان ایران و آمریکا به ایران بیشتر نیز شد به طوری که تا بهمن ۵۷ امضا رسید ادامه یافت. این هیأت‌ها که شامل مستشاران این کشور نقش اصلی را در سیاست‌گذاری مالی، نظامی، بهداشتی، کشاورزی و نفتی بودند به تدریج از رژیم پهلوی ایفا می‌کرد.

معافیت‌های مالیاتی و امتیازات کاپیتولاسیون نیز برخوردار **۴- غارت نفت ایران با حریبه کنسرسیوم** شدند. ورود مستشاران آمریکایی به ایران موجب تشدید نفوذ پس از کودتای ۲۸ مرداد آمریکا تلاش کرد اقتصادی و سیاسی آمریکا در ایران گردید. چنانکه تجارت تا با حریبه کنسرسیوم، نفت ایران را در اختیار خارجی با ایالات متحده در سال ۱۳۲۴ بالغ بر ۲۵ درصد خود بگیرد. این کنسرسیوم از هفت شرکت تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص داد. بدین ترتیب تشکیل شده بود که پنج شرکت آمریکایی در آمریکا با حریبه اعزام مستشار به ایران، امنیت اقتصادی، آن بیشترین سهم را در اختیار داشتند.

براساس قرارداد کنسرسیوم، نفت ایران تا سیاسی و فرهنگی کشور را هدف گرفت.

۲- تلاش آمریکا برای فرقه‌گرایی و بی‌ثباتی در ایران

یکی دیگر از اهداف آمریکایی‌ها خدشه‌دار کردن تشیع انگلیسی، هلندی و فرانسوی قرار می‌گرفت. در ایران بود. آنان کاملاً واقف بودند که تشیع و بنیان‌های این قرارداد در ۲۹ مهر ۱۳۳۲ به تأیید اسلامی به رهبری علما می‌تواند مانع عظیمی بر سر راه مجلس شورای ملی و در ۶ آبان همان سال آمریکا باشد. لذا تلاش کردند تا با اقداماتی بی‌نتیجه به به تصویب مجلس سنای رسید.

ضعیف این بنیان‌ها بپردازند. آمریکایی‌ها از زمان فتحعلی در این قرارداد که به قرارداد امینی-پیج نیز شاه مسیونرها بای بر تبلیغ مسیحیت پرووتستان به ایران شهرت داشت برخلاف قانون ملی شدن نفت، می‌فرستادند. به عنوان مثال در این زمان یک آمریکایی به حق اکتشاف، استخراج و فروش نفت بار دیگر نام ژوستین پرکینز اقدام به تأسیس مدارس مسیحی کرد. در اختیار شرکت‌های خارجی قرار گرفت. همزمان کلیساها پرووتستان آمریکا در ایران نیز شروع به بدین ترتیب، بنیانگذاران شورای امنیت سازمان ملل، با قانون‌شکنی، نفتی که ملی فعالیت کردند.

در دوران ناصرالدین شاه هم دکتر جردن با تاسیس کالج شده بود را نیز غارت کردند.

۵- دخالت آمریکا در امور داخلی ایران با استفاده از ساواک

آمریکا در تهران اقدام به نشر آموخته‌های مسیحیت در ایران کرد. چنین مدارسی با هدف نابودی بنیان‌های اسلامی، استفاده از ساواک امنیت مذهبی ایرانیان را نشانه گرفت. در عین حال باید توجه آمریکا که پس از مرداد ۳۲ قدرت برتر کرد که آموخته‌های تشیع در ایران به حدی نیرومند بود که در ایران محسوب می‌شد تلاش کرد تا در

از زمانی که نفت در ایران کشف شد آمریکا به خاک کشورمان چشم دوخت. این کشور با رویه امپریالیستی خود، با شعارهای پوج و دروغین همواره به ایران خیانت کرده است. تاریخ مملو از نمونه‌هایی است که دخالت این کشور را در امور داخلی ایران اثبات می‌کند. از کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب سفید گرفته تا جاوزه به خاک ایران در طبس و دخالت در مسائل هسته‌ای همگی نشانگر نقض قانون توسط آمریکایی‌ها است. این کشور که خود را یکی از سردمداران امنیت و صلح جهانی معروفی می‌کند در موارد سیاری ناقض امنیت بین‌المللی بوده است. به طوری که می‌توان به موارد فراوانی از نقض قانون توسط ایالات متحده در رابطه با ایران اشاره کرد.

ورود مستشاران آمریکایی به ایران موجب تشدید نفوذ اقتصادی و سیاسی آمریکا در ایران گردید. چنانکه تجارت خارجی با ایالات متحده در سال ۱۳۲۴ بالغ بر ۲۵ درصد تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص داد. بدین ترتیب آمریکا با حریبه اعزام مستشار به ایران، امنیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور را هدف گرفت.

۱- ورود مستشاران آمریکایی به ایران

ورود مستشاران آمریکایی به ایران به ویژه در دوران قاجار راه را برای استعمار ایران هموار کرد. به عنوان مثال آرتور میلسپو به ایران آمد و امور مالی کشور را در اختیار گرفت. علاوه بر او، ژنرال نورمن شوارتسکوف و سرلشگر جان گریلی با هدف بانسازی ژاندارمری وارد ایران شدند در حالی، که هدف

آمریکایی شامل ۱۳۲ نظامی، هشت هلیکوپتر و سه هواپیمای باربری هرکولس C ۱۳۰ پس از استقرار در طبس و قبل از حرکت به تهران دچار حادث مختلفی شدند و از ادامه ماموریت بازماندند. دستگاه هیدرولیک یکی از هلیکوپترها از کار افتاد، هلیکوپتر دیگر بر اثر طوفان شن و عدم دید کافی به هنگام جابجایی، با یکی از هواپیماهای هرکولس برخورد کرده و هر دو وسیله آتش گرفت و در نتیجه آن هشت تن از نظامیان در شعله‌های آتش سوختند. بدین ترتیب تجاوز نظامی آمریکا به ایران ناکام ماند.

۹- مانع تراشی‌های سیاسی آمریکا در بحث هسته‌ای ایران

موضوعی که بسیار ملموس است بحث دخالت آمریکا در امور هسته‌ای ایران است. آمریکا که خود را مسئول صلح جهانی معرفی می‌کند طی سال‌های اخیر به طرق مختلف کوشید تا بهانه‌های واهمی ایران را از دستیابی به دانش صلح آمیز هسته‌ای بازدارد. با وجود اینکه هیچ مدرکی در رابطه با تولید سلاح هسته‌ای توسط ایران وجود نداشته و ندارد، ایالات متحده تلاش کرد تا با اشاعه این موضوع ایران را خطیری برای امنیت جهانی معرفی کند. در حالی که فتوای رهبر انقلاب مبنی بر حرمت تولید سلاح اتمی مهم‌ترین تضمین صلح آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران بوده و هست.

شواهد نه گانه‌ای که بدان اشاره شد تنها نمونه‌هایی از دخالت‌های ابرقدرت جهانی در امور داخلی ایران است. با توجه به آنچه که تاریخ گواهی می‌دهد می‌توان پی برد آمریکا که خود را حافظ امنیت جهانی معرفی می‌کند در طول تاریخ همواره خود ناقص امنیت ایران شده و بارها امنیت جهانی را فدای سود و منفعت خود کرده است. لذا می‌توان به این نتیجه رسید که با چنین پیشینه‌ای که این کشور دارد هرگز نمی‌توان پاسداری از صلح جهانی و امنیت بین‌المللی پذیرفت.

۷- نقش آمریکا در انقلاب سفید

در اویل دهه ۴۰ آمریکا رژیم دست‌نشانده خود در ایران را به انجام یکسری اصلاحات داخلی وادار کرد. چارت این جریان که انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم نامیده می‌شد در ابتدا شامل شش اصل بود که اصلاحات ارضی و اصلاح قانون انتخابات را دربرمی‌گرفت. گرچه انقلاب سفید با مخالفت امام خمینی(ره) مواجه شد اما محمدرضا پهلوی با فشار آمریکا در یک همه‌پرسی ساختگی در ۶ بهمن ۱۳۴۱ اصول آن را به رفراندوم گذاشت. کاملاً مشخص بود که اصول انقلاب سفید توسط آمریکا طراحی و به سران کشورهای وابسته به شکنجه و اعدام عناصر ضد رژیم را در کشور بر عهده داشت و تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نمونه‌های فراوانی از قتل و خشونت را در ایران به ثبت رساند.

۶- تلاش آمریکا در تحمیل کاپیتولاسیون به ایران
در آغاز دهه چهل، آمریکا امیدوار بود تا با تحمیل کاپیتولاسیون نفوذ غیرقابل کنترلی در ایران به دست بیاورد. با این امتیاز، نمایندگان آمریکا می‌توانستند آزادانه در ایران فعالیت کنند و هیچ مرجعی در ایران قادر به محکمه آنان یا اعتراض به آن‌ها نبود. براساس این امتیاز اگر یک آمریکایی مرتکب جنایتی در ایران می‌شد می‌باشد برای محکمه به آمریکا فرستاده شود. به عبارت دیگر دستگاه‌های قضایی ایران در مقابل آنان کاملاً فاقد قدرت بودند.

چنین امتیازی به روشنی ناقض حق حاکمیت ایران محسوب می‌شد. لذا با اعتراض علماء رهبری امام خمینی(ره) مواجه شد و در نهایت با تلاش‌های ایشان کاپیتولاسیون به نتیجه نرسید لذا با تلاش آمریکا امام از کشور تبعید شد.

بدین ترتیب آمریکا که خود را سردمدار امنیت جهانی معرفی می‌کند با دخالت در امور داخلی ایران، آشکارا امنیت داخلی ایران را مورد تهدید قرار داد.

۸- تجاوز آمریکا به ایران در طبس

با تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مساله طرح تجاوز نظامی به جمهوری اسلامی در دستور کار کاخ سفید قرار گرفت. بر همین اساس در اردیبهشت ۱۳۵۹ تفنگداران ارتش آمریکا در عملیاتی که بعدها فاش شد نام آن «دلتا» بوده است، با هدف آزاد کردن گروگان‌های این کشور که در سفارت آمریکا در تهران تحت مراقبت بودند، در صحراجی طبس پیاده شدند. قرار بود این نیروها از طبس با هلیکوپتر به سوی تهران حرکت کرده و در ورزشگاه امجدیه (شهید شیرودی) فرود آیند و سپس با لباس مبدل، به سفارت آمریکا در تهران حمله کرده و گروگان‌ها را آزاد کنند. طبق این نقشه، آنان پس از پایان فعالیت‌های ایشان، طبس رفته و از ایران خارج آنچه با هوابیما می‌شندند. اما نیروهای





همانطور که گفتید سابقه بدهدی آمریکا به قدمت تاریخ است؛ چه مواردی را در تاریخ می‌توانید ذکر کنید که این سابقه آمریکا را نشان می‌دهد؟

توکلی: موارد متعددی از این قبیل وجود دارد. به عنوان مثال می‌توان به آوردن آرتور میلسپو به ایران به عنوان مستشار مالی اشاره کرد. گرچه او در دوره اول حضورش در ایران اصلاحاتی انجام می‌دهد اما در دوره دوم که همزمان با جنگ دوم جهانی است، سیاست‌هایی را که در کشور پیاده می‌کند کاملاً منطبق با اهداف آمریکاست. علاوه بر این می‌توان به ورود نیزال شوارتسکف به ایران نیز اشاره کرد. او در ظاهر به ایران آورده شد تا زندارمی را ترمیم کرده و آن را در کشور بازسازی کند اما وی در اصل آمد تا یک نیروی نظامی وابسته به آمریکا را سازمان دهد. چنین موضوعی را در جریان کودتای ۲۸ مرداد نیز مشاهده می‌کنیم. مصدق گرچه با انگلیس مشکل داشت اما نگاهی منفی به آمریکا نداشت.

■ **کودتای ۲۸ مرداد مصدق خیانت آمریکا به مصدق بود/ آمریکا نسبت به دوستان نزدیک خودش هم بدهدی می‌کرد**

در جریان کودتای ۲۸ مرداد آمریکا نه تنها به مصدق خیانت کرد بلکه حتی نسبت به دوستان نزدیک خودش یعنی شخص محمدرضا پهلوی و یا سرلشگر فضل الله زاهدی نیز بدهدی کرده و آنها را هم فریب داد و حتی حاضر نشد تا منافع را با آنان تقسیم کند. درواقع آنچه را که آمریکا می‌توانست از ایران بردارد برداشت. لذا در جریان کنسرسیون آمریکا بیشترین سهم را گرفت.

■ **آمریکا حتی در قضیه کنسرسیون نفت انگلیس را هم فریب داد**

پس از کودتا و در قضیه کنسرسیون نفت، آمریکا حتی به انگلیس که با او در کودتا همراهی کرد هم

عنوان «عقاب علیه شیر» نوشته‌ام که به روند سلطه جویی آمریکا و زیاده‌خواهی این کشور اشاره می‌کند. از همین رو می‌توان گفت ما با طرفی که پایبند به اصول اخلاقی و انسانی است روبرو نیستیم. پس نباید از چنین مجموعه‌ای انتظار داشت تا با ما رفتاری انسانی و معطوف به اخلاقیات داشته باشد. مسئله اینجاست که سیاست آمریکا و سیاست امپریالیسم، سیاست سلطه، سیاست زورگویی و سیاست بسط نفوذ است. لذا از این نوع سیاست که با مسائل فکری هم روبرو می‌شود نمی‌توان انتظار خوش عهدی داشت. در اینجاست که می‌توان گفت بدهدی در ذات آمریکاست همچنان که آدم کشی و استثمار در ذات آن است.

■ **آقای دکتر توکلی، سوابق آمریکا نیز به خوبی نشان می‌دهد که همواره با روحیه زیاده‌خواهی و استثمار در زیاده‌خواهی آمریکا را می‌توانید مثال بزنید؟**

توکلی: بله. اصلاً سیاست این کشور بر روی زیاده‌خواهی بنا شده است که همین موضع نیز به بدهدی دامن می‌زند. یعنی این طور نیست که مثلاً اگر شما نفت منطقه خوریان را به آمریکا بدهید این کشور عقب‌نشینی کرده و از نفت آبادان گذشت کند. بلکه اگر امتیازی دریافت کند به دنبال دست‌یابی به امتیازهای بیشتر می‌گردد. و می‌گوید حال که نفت خوریان را داده‌اید پس نفت آبادان را هم بدهید و زمانی که به نفت آبادان دست پیدا کرد تلاش می‌کند تا نفت آفچاری را نیز تصاحب کند. لذا این کشور رفتاری را که در ذاتش است انجام می‌دهد. تجربه تاریخی نشان داده است که آمریکایی‌ها هرچا بتوانند علیه طرف مقابلشان بدهدی کنند هرگز کوتاهی نمی‌کنند. همانند گرگ‌ها که زمانی که گرسنه هستند به خودشان هم رحم نکرده و هم‌دیگر را هم می‌درند.

● **یعقوب توکلی در گفتگو با «پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی»**

آمریکا حتی به دوستان خودش هم خیانت می‌کند

دروغ و بدهدی‌های آمریکا با ایران برای همه اظهر من الشمس شده است، چنانچه با تورق تاریخ هم می‌توان به این مسئله دست یافت. همانطور که پیشینیان ما بدهدی آمریکا را در کودتای ۲۸ مرداد، مسئله کنسرسیون، مسئله کاپیتولاسیون و ... در تاریخ ثبت کرده‌اند تا ما امروز با یادآوری آنها بتوانیم درس عبرت بگیریم.

از این رو برای بررسی سابقه بدهدی آمریکا سراغ یعقوب توکلی تاریخ دان رفتم، تاریخ‌دانی که کتب تحصیلی دوران متوسطه خود را به قلم و مدیریت وی مدیونیم. هنوز هم با اشتیاق در مورد تاریخ حرف می‌زند و تاریخ‌دانی است که سعی دارد وقایع تاریخی را با شرایط روز تطبیق دهد تا بتواند درس عبرت بگیرد و به دیگران هم یاد بدهد.

آنچه در زیر می‌خوانید گفتوگوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی با دکتر یعقوب توکلی در مورد پیشینه بدهدی آمریکاست.

بسم الله الرحمن الرحيم. آقای دکتر توکلی از اینکه فرقته را در اختیار ما قرار دادید تا بتوانیم از اظهارات و نظرات حضر تعالی استفاده کنیم کمال تشکر را داریم. بحث ما در رابطه با سابقه‌های تاریخی بدهدی آمریکا است. همواره مطرح می‌شود که آمریکا و مخدانش روحیه زیاده‌خواهی دارند. به نظر شما آیا هژمونی آمریکا این شرایط را به وجود آورده است و چرا ما می‌گوییم بدهدی و گرگ‌صفتی در ذات آمریکا است؟

توکلی: بسم الله الرحمن الرحيم. در واقع بدهدی و بدستگالی در ذات سرمایه‌داری ریشه دارد. همانطور که درندگی در ذات گرگ است. اساساً زمانیکه سرمایه‌داری غرب تبدیل به سرمایه‌داری سیاسی شد و این سرمایه‌داری سیاسی به سرمایه‌داری نظامی و صدور امپریالیسم بدل شد، ذات و سرشتش نیز منغutz خواهی، حداکثر خواهی و تمامیت خواهی شد. لذا اگر تمام منابع کشور را نیز در اختیار آمریکایی‌ها قرار دهیم باز هم با ما مهریان نخواهد شد زیرا ذاتش فزون خواهی است. البته بنده در همین رابطه کتابی با

یک جمله بی حساب و کتاب به آمریکا بخشدید؟! آقای یزدی در جریان انقلاب اعلام کردند که تمام قراردادهای ما با آمریکا لغو شود. آمریکا هم بالاصله این موضوع را پذیرفت.

به هر حال این مبلغ با یک حرف بی حساب به جیب آمریکایی‌ها رفت. نه تنها در این مورد بلکه در دوره‌های مختلف آمریکایی‌ها کشور را غارت کردند.

آنها ذاتشان با بدنه‌دار پرورش یافته است لذا نباید انتظار خوش قولی از آن داشت. همانطور که انتظار نمی‌رود تا یک کلاهبردار بدنه‌دار نکند. شما ببینید در تمام قراردادهایی که آمریکا حضور دارد منفعتی برای خودش در نظر گرفته است. در هیچ یک از قراردادهای آمریکایی نمی‌بینید که آنها در عین بالادرست بودن به طرف مقابلشان لطف بکنند یا امکاناتی را در اختیار طرف مقابل بگذارند. این موضوع از لحاظ تاریخی به کلی مجال است. لذا توقع خوش قولی از این کشور جز خوش خیالی چیز دیگری نیست.

به نظر شما برای اینکه سیاستمداران ما در گیر بدنه‌داری امریکا نشوند باید چکار کنند و از چه اتفاق تاریخی‌ای می‌توانند عبرت بگیرند؟

توکلی: جمله‌ای است که می‌گوید برو قوی شو اگر راحت جان می‌طلبی. بنابراین راهکار اصلی این است که خودمان قوی شویم.

ما باید بتوانیم آنقدر

خودمان را قوی کنیم که نیاز به آمریکا نداشته باشیم. البته منظورم از نیاز آن نیازی است که معطوف به سلطه است. این امکان وجود دارد که ما و آمریکایی‌ها به دانش تجربی هم نیاز داشته باشیم. یا اینکه ما به مصنوعات آنها نیاز داشته باشیم و آنها به نفت ما نیاز داشته باشند. باید توجه داشته باشیم که دنیای نیاز ما معطوف به دنیای سلطه آمریکا نشود. یعنی باید مرز نیاز و سلطه را بشناسیم و نسبت به آن آگاه باشیم. ما باید خودمان هشیار باشیم. به عنوان مثال در معامله با یک تاجر رباخوار و بدنه‌دار اگر کالا را بدون دریافت وثیقه به او بدھیم امکان کلاهبرداری توسط او وجود دارد و هر آن ممکن است تا او پول ما را بالا بکشد. بنابراین ما باید در نظام اقتصادی و سیاسی خودمان مراقب و هوشیار باشیم.

لذا هرچقدر وابستگی ما به آمریکا کمتر شود امکان موفقیت برای ما بیشتر خواهد بود. ما باید توجه داشته باشیم که به حوزه تعلق ناگسستنی نرسیم. چرا که اگر به تعلق ناگسستنی برسیم آمریکایی‌ها به ما رحم نخواهند کرد. نباید در تور آمریکایی‌ها بیفتیم و نباید

مصر، سادات نیز دچار مشکل خواهد شد.

■ آمریکا حتی به انور سادات که از دوستانش بود هم رحم نکرد

همانطور که می‌دانید کسانی که سادات را ترور کردند یکی از جرم‌های او را پنهان دادن به محمدرضا عنوان کرده بودند. لذا آمریکا به یکی دیگر از دوستان خود که سادات بود نیز رحم نکرد و به او نیز بدنه‌داری کرد. این عهد در اندیشه آمریکا وجود ندارد.

□ قای توکلی قرارداد ایران با آمریکا برای خرید تسليحات نظامی هم از دیگر نمونه‌های بدنه‌داری و خدنه آمریکا بود. سرنوشت این قرارداد چه شد و آمریکا چگونه به پهلوی خدنه زد؟

رحم نکرد و آن را هم فریب داد. مشایه این جریان در جنگ جهانی دوم نیز اتفاق افتاد. درحالی که چرچیل به شدت از آمریکا می‌خواست تا نبروهای خود را در ساحل نورماندی به کمک انگلیسی‌ها بفرستد همچنان

با کوتاهی آمریکا مواجه می‌شد. درواقع آمریکا صبر می‌کند تا کشتار وسیع انسانی رخ دهد و تنها زمانی که موقع تقسیم منافع فرا می‌رسد وارد جریان می‌شود. پس می‌بینیم که آمریکا حتی به دوستان خودش هم رحم نمی‌کند. امروزه بسیار می‌شنویم که آمریکایی‌ها جاسوسی می‌کنند، مکالمات را شنود می‌کنند، برنامه‌های اقتصادی را به سود خودشان تغییر می‌دهند و علیه دوستان نزدیک خودشان اقداماتی انجام می‌دهند. آمریکا به دوستان خود با دید نوکر نگاه می‌کند و با آنها احساس برابری نمی‌کند.

این تعبیری است که در کتاب «خطا و خیانت در لینان» آمده است. این موضوع در مردم محمدرضا پهلوی نیز صادق است. آمریکایی‌ها هر جا که نیاز داشتند از او استفاده می‌کردند تا به منافعی که منظر خودشان بود دست پیدا کنند.

□ مواردی از سابقه بعده‌داری آمریکا با ایران در دوران پهلوی را اشاره کردید؛ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آمریکا چه برخوردی با محمدرضا پهلوی داشت؟ می‌توان گفت همان روش بدنه‌داری

آمریکا حتی در برخورد با دوستان خودش پیگیری شد؟ توکلی: یکی از دلایل پیامد انقلاب اسلامی اخراج آمریکایی‌ها از ایران بود. در جریان انقلاب می‌بینیم آنچه که آماج اصلی حملات انقلاب است آمریکاست. جالب اینجاست که همه هم بر روی این موضوع اتفاق نظر داشتند. هر چند ملی‌گرایان همچنان فکر می‌کردند که می‌شود با آمریکا کنار آمد و این ناشی از اشتباه آنان در شناخت جریان سرمایه‌داری و امپریالیسم بود.

■ خیانت آمریکا به محمدرضا پهلوی

آمریکا حتی پس از وقوع انقلاب حاضر نشد به دوست پیشین خود یعنی محمدرضا پهلوی پناه دهد و برای او هیچ هزینه‌ای نکرد. چنانکه شاه مخلوع در اواخر عمر از کشوری به کشور دیگر سرگردان بود. در روزهای آخر عمر او، آمریکا از ترس اینکه مبادا در جهان به بی‌وفایی مشهور شود مدت اندکی از شاه مریض مراقبت کرد. بالاصله پس از عمل جراحی وی، کارتر شخسا با انور سادات تماس گرفت و به او گفت که شما محمدرضا را بپذیرید چرا که ما دچار مشکل شده‌ایم. جالب اینجاست که آمریکا می‌دانست با رفتن محمدرضا به



■ خدنه آمریکا در قرارداد فروش تسليحات نظامی به ایران

توکلی: آمریکا تنها به منفعت خود فکر می‌کند و نه چیز دیگری. در زمان محمدرضا، ایران یک قرارداد خرید تسليحات نظامی با آمریکا منعقد می‌کند و مبلغ دوازده میلیارد دلار به عنوان پیش پرداخت به آمریکا می‌دهد. بنابراین آمریکا باید در قبال این مبلغ، اسلحه به ایران بدهد در غیر این صورت آن مبلغ را به ایران بازگرداند. در آخرین روزهای مجلس رژیم پهلوی، با فشار آمریکا بندی به این قرارداد اضافه می‌شود مبنی بر اینکه اگر ایران قرارداد را یک طرفه لغو کند آمریکا ملزم به پس دادن پیش پرداخت نیست.

■ ماجرای بخشش دوازده میلیارد دلار پول ایران به آمریکا توسط ابراهیم یزدی

ما در جریان انقلاب یک چهره سیار عجیب و غریب به نام ابراهیم یزدی داریم. وی معاون امور انقلاب دولت بازارگان بود. هیچ کس هم تاکنون از آقای یزدی در یک محکمه رسمی قضایی نپرسیده است که شما به چه حقی دوازده میلیارد دلار پول این مملکت را با

ادامه از صفحه قبل.

اجازه دهیم تا ما را گرفتار قلاب خودشان کنند. در مسائل هسته‌ای هم آمریکایی‌ها سعی داشتند تا ما را گرفتار قلاب خود کنند. نظارت بر مسائل نظامی و نظارت بر دانشمندان هسته‌ای حول همین محور بود. ما اگر نظارات آمریکایی‌ها را بر مسائل نظامی پذیرفته‌یم باید نظارت آنان بر دیگر مسائل را نیز قبول می‌کردیم. زیرا آنان پس از این تلاش خواهند کرد تا بر مسائل اقتصادی و سیاسی نیز نظارت کنند. آمریکا همین بلا را بر سر سادات هم آورد.

زمانی که سادات با آمریکا در قضیه کمپ دیوید مصالحه کرد بقیه امتیازات را هم از او گرفتند. مسئله ینجاست که آمریکایی خواست تا با خشیدن گوشاهی از تحریم، تمام ایران را تصاحب کند. باید آگاه باشیم زمانی که دشمن ما را خلع سلاح کرد به دستانمان دستبند می‌زند، بعد از آن پاها را می‌بندد و کم روند محکومیت، زندان، اعدام و مرگ را برای ما برنامه‌ریزی می‌کند. البته آمریکایی‌ها در این مسیر هرگز قانون را رعایت نخواهند کرد.

مثال دیگر بمباران یمن است. یمن را به این دليل می‌کوییدند تا یک کانون قدرت ملی و مردمی علیه منافع آمریکا و اسرائیل شکل نگیرد. هیچ قانونی هم در نظام بین‌المللی جلوه‌دار آنها نیست. همین مسئله را چندین سال است که در فلسطین مشاهده می‌کنیم. لذا زمانی که اینها توافقی اعمال زور داشته باشند این ساده‌لوحانه است که بپذیریم آمریکایی‌ها به ما رحم خواهند کرد. لذا ما در رابطه با آمریکا می‌باشیم از این تجربه‌ها استفاده کنیم و گرفتار خوبشینی‌های حقوقی نشویم.

قواعد حقوقی در جهان امروز نمی‌تواند جلوی سرمایه‌داری آمریکا و استعمار آمریکا را بگیرد و از قضا در طول تاریخ یکی از بهترین وسائل گسترش سیطره غرب در جهان، قراردادها و الزامات حقوقی بود که آمریکا به دیگر کشورها تحمیل کرده است. در این قراردادها در صورتی که تعهدات طرف مقابل کاملاً واضح، الزام اور و غیرقابل گریز است، تعهدات آمریکا کاملاً میهم طرح شده است. لذا باید توجه داشته باشیم که گرفتار ساده‌بینی حقوقی نشویم.

○ جناب دکتر توکلی از اینکه وقتان را در اختیار ما قرار دادید از شما بی نهایت تشکر می‌کنیم.

توکلی: بند هم برای شما آرزوی موفقیت دارم.

سلسله بدعه‌دی‌های آمریکا به مصدق

اگرچه مصدق به کاخ سفید اعتماد داشت و از همان نخستین روزهای تاسیس جبهه ملی، هفته‌ای یک شب با «ویلز»، مستشار سفارت آمریکا و دکتر «گرنی» و «بیشر» از اعضای سفارت، دیدار می‌کرد[۱]؛ اما در نهایت آمریکایی‌ها با بدعه‌دی به او، نه تنها باعث سقوط نزدیکی با مصدق دارد با پیشنهاد انگلیسی‌ها برکار کرده و «لوی هندرسون» را جایگزین وی کرد. «گریدی» در مصاحبه‌های خود، جنبش ملی کردن نفت را «یک جنبش میهن‌پرستانه» نامیده و از آن به عنوان «یک حرکت استقلال‌طلبانه» یاد کرده بود. علاوه بر این، آمریکائیان در محافل سیاسی گوناگون اظهار می‌کردند که ایران در قضیه نفت، مورد ظلم انگلیس واقع شده است. در دی‌ماه ۲۹، «مارکس تورنبرگ» رئیس موسسه مشاوران مواراء‌بخار آمریکا ضمن مصاحبه‌ای در حمایت از حق قانونی ایران در مسئله نفت گفت: «شرکت نفت ایران و انگلیس حقوق قانونی ایران را نمی‌پردازد و بنابراین مسئول قسمت عده ناراضیتی‌هایی است که در حال حاضر درباره نفت و عدم ثبات اقتصادی کشور ایجاد شده است». نظری همین مطالب را «جورج مک گی»، معاون وزارت خارجه آمریکا نیز به زبان راند بود. این حمایت آمریکائیان از ایران حتی خشم انگلیسی‌ها را نیز برانگیخت به طوری که «هربرت موریسون» وزیر خارجه انگلیس پس از شنیدن این اظهارات به واشنگتن اعتراض رسمی کرد.[۲]

با اوج گرفتن مسائل مربوط به نفت ایران، آمریکا تلاش کرد تا خود را به عنوان یک میانجی معرفی کند. از این‌رو «ترومن»، رئیس جمهور آمریکا «اول هریمن» را در تیرماه ۱۳۳۰ به تهران اعزام کرد؛ هریمن بلا فاصله به دیدار مصدق رفت. مصدق خود در این‌باره در جلسه ۱۷ شهریور همان سال در مجلس شورای ملی، سخنرانی به زبان راند که نشانگر اعتماد کامل او به آمریکا بود.

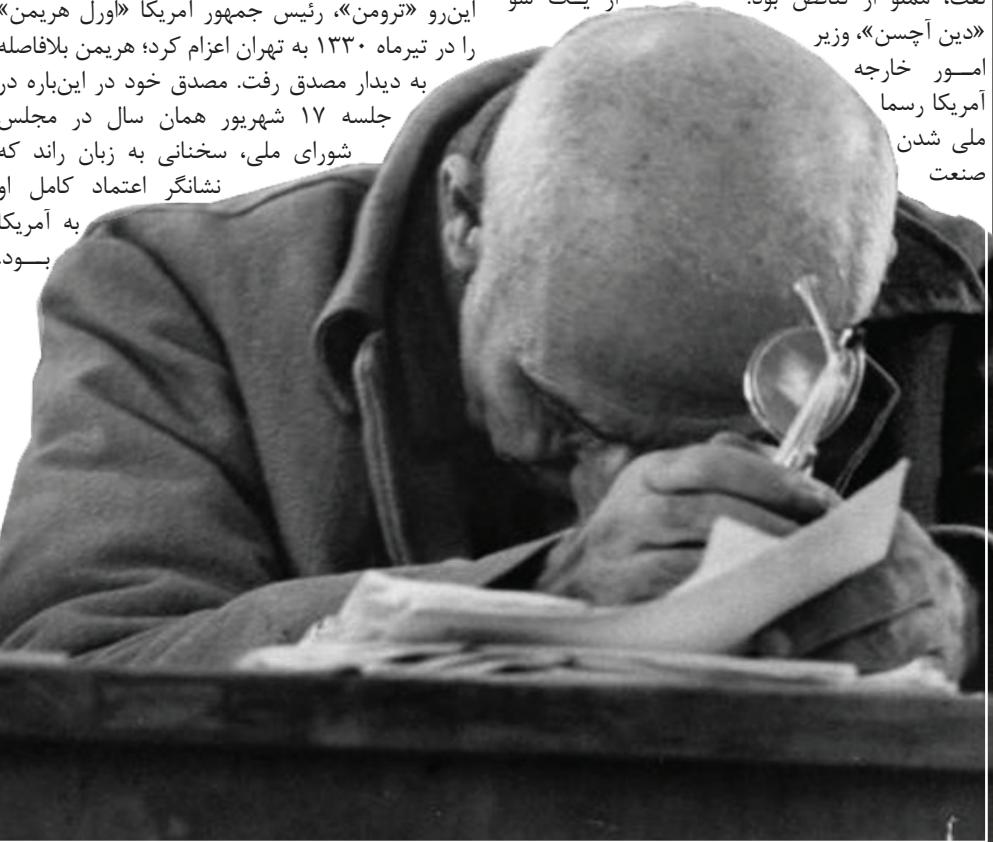
بعد از پایان جنگ دوم جهانی و دوچندان شدن اهمیت نفت در مناسبات بین‌المللی، کنترل منابع نفتی به اساسی ترین دغدغه آمریکایی‌ها بدل شد به‌گونه‌ای که این کشور تسلط بر این منابع را به عنوان بخشی از استراتژی امنیت ملی خود در پیش گرفت. در این بین، ایران که به عنوان یکی از مناطق نفت‌خیز منطقه غرب آسیا شناخته می‌شد، جایگاه ویژه‌ای در مناسبات نفتی جهان داشت و جلب اعتماد ایرانیان می‌توانست به رسیدن آمریکا به اهداف مورد نظرش کمک فراوانی کند. از این‌رو بود که در جریان ملی کردن نفت ایران، آمریکا خود را وارد ماجرا کرد و به دنبال تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، رفتاری دوگانه نسبت به ایران در پیش گرفت و با بدعه‌دی به مصدق و ساقط کردن او در کودتای ۲۸ مرداد، در نهایت به اهداف مورد نظر خود رسید. فعالیت‌های آمریکا در طول نهضت ملی کردن نفت، مملو از تناقص بود. از یک سو «دین آچسن»، وزیر امور خارجه آمریکا رسماً ملی شدن صنعت

«دین آچسن»، وزیر امور خارجه

آمریکا رسماً

ملی شدن

صنعت



مرداد ۳۲ به مرحله اجرا درآمد اما در نخستین گام به شکست انجامید. بدین ترتیب، کودتای ناکام ۲۵ مرداد، محمدرضا پهلوی را از ایران به بغداد و سپس رم فراری داد. براساس شواهد موجود، در شرایطی که کودتا لو رفته بود و دست رژیم پهلوی و همکاران خارجی آن رو شده بود، مصدق همچنان بر اعتماد به آمریکایی‌ها اصرار می‌کرد. روز ۲۷ مرداد، درست یک روز قبل از کودتا، هندرسون به ملاقات مصدق رفت و از رفتار مردم ایران با آمریکایی‌ها سخن گفت و مصدق را تهدید کرد چنانچه این وضعیت ادامه یابد و خیابان‌ها از تجمع مردم خالی نشود، تمام آمریکاییان به کشورشان بازخواهند گشت. در این هنگام، مصدق «حالت عذرخواهی به خود گرفت» و به سفیر آمریکا گفت: «جناب آقای سفیر من از شما می‌خواهم این کار را نکنید. اجازه بدهید رئیس پلیس را بخواهم. من ترتیبی خواهم داد که هم‌میهنان شما را کاملاً محافظت کنند.»^[۸] بدین ترتیب در غروب ۲۷ مرداد، به دستور مصدق خیابان‌ها کاملاً خلوت شد تا خیال کودتاجیان برای راه اندازی موج دوم کودتا راحت شود. اصرار مصدق به اعتماد بر آمریکا، آن هم در حالی که خود چندین بار شاهد بدمعهدهی آمریکایی‌ها بود بسیار عجیب و توجیه ناپذیر است. روز ۲۸ مرداد، مصدق با طرح «آراکس» که آمریکا طراح آن بود و سیا نقش اصلی را در آن ایفا می‌کرد به زیر کشیده شد به این ترتیب نتیجه اعتماد مصدق به آمریکا نه تنها برای خود او بسیار تاخ بود، بلکه پیامدهای ناگواری برای ایران به همراه داشت. در نتیجه کودتای ننگین ۲۸ مرداد، منافع ملی ایران به تاراج رفت و طی قرارداد «کنسرسیوم» رسماً از نفت ایران ملی‌زادی شد. موضوع آیت‌الله کاشانی در این مورد بسیار جالب است. او که مدت‌ها قبل متذکر شده بود که آمریکا غیر قابل اعتماد است در واکنش به تحمیل کنسرسیوم به ملت ایران گفت: «ملت ایران حق دارد از آزادی و آزادی خواهی نالاید و نسبت به تمامی ادعاهای دنیا، غرب بد گمان شود.»^[۹]

موضع متفاوت مصدق و آیت الله کاشانی نسبت به آمریکا

در حالی که مصدق بر اعتماد به آمریکا اصرار می‌کرد، «آیت‌الله کاشانی» کاملاً به بدعه‌ی آمریکا واقف بود و در مصاحبه با خبرنگار آمریکایی «ژانس انترنشنال» به درستی اظهار داشته بود که «آمریکا تا به حال آنچه عده به ابا: داده است انجام نداده...»[۷]

ومنه به ایران داده است اینجا می‌تواند...»^{۱۱} ز همین رو بود که «هندرسون» سفیر آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه آمریکا گزارش داد: مصدق با تمام شرایط آمریکا موافق است و « فقط یک عامل مزاحم در این جریان مداخله کرده و مانع از حل قضیه نفت به نفع آمریکا شده است. این عامل مزاحم که مانع تسلیم ایران

وی رئیس جمهور آمریکا را بالفظ «حضرت ترومن» یاد کرده و گفت: «حضرت ترومن، رئیس جمهور آمریکا، پیامی به من دادند و مرقوم فرمودند که جناب آقای هریمن را برای ارتباط بین ایران و انگلیس روانه کنند؛ من به این پیام حضرت ترومن جواب مثبت دادم و می‌دانستم که هریمن یک شخصی است که هرگز نمی‌خواهد که شخصیت خود را از بین بپرسد.»

برخلاف انتظار و پیش بینی مصدق، هر چند هریمن به عنوان واسطه از طرف آمریکا به ایران آمده بود ولی در حقیقت ماموریت او اعمال فشار سیاسی بر ایران بود. نهایتا هریمن، تلاش ایران برای ملی کردن نفت را «صادره» نامید و پاسخ اعتماد مصدق را اینگونه

داد: «نظر دولت من این است که قبضه مایمیکل
یک شرکت خارجی به وسیله دولتی، بدون
پرداخت غرامت فوری و مکفی و موثر یا دادن
ترتیبی که مرضی الطرفین بوده باشد، بایستی
مصادر نامیده شود، نه ملی، شدن.» [۴]

با پیچیده شدن مسائل مربوط به نفت ایران،
صدق گمان می کرد که سفرش به آمریکا باعث
خواهد شد تا این مسائل به خوشی پایان گیرد
اما اقامت طولانی مدت او در آمریکا هیچ نتیجه
مثبتی به همراه نداشت به گونه ای که خود مصدق
نیز در نامه ای که هنگام ترک آمریکا به ترور من
نشسته بود «نیز این روزها نیز اتفاق نکرده

بُوست به «بَيْتِيْجَه بُودَنِ اينِ سَفَر» اعتراف کرد.
صدق در ۷ خرداد ۱۳۲۲ يعني دو ماه و بیست روز
پیش از آنکه با کودتای مشترک آمریکا و انگلیس
سقوط کند، به «آیینه‌هار» نامه نوشته و از آمریکا
درخواست وام کرد. در بخشی از این نامه، مصدق
با لحنی آمیخته از خواهش نوشته بود: «ملت
ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی
دولت آمریکا مواعنی که در راه فروش نفت ایجاد
شده برطرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور
برای آن دولت مقدور نیست کمک‌های اقتصادی
موثری فرمایند تا ایران بتواند از سایر منابع خود
استفاده کند. در خاتمه توجه موافق و اثربخش
آن حضرت را به وضع خطناک فعل، ایران حل

نه نظریات بانک بین المللی و ادامه همکاری بین ایران و آمریکا شده، آیت الله کاشانی است.» هندرسون همچنین اظهار کرده بود که «آیت الله کاشانی برای منافع آمریکا و ایالات غرب در ایران عنصر خطرناکی است.» علاوه بر این، آیت الله کاشانی در قسمتی از نامه خود که یک روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد به مصدق نوشت، به اعتماد بی جای خودی به واشنگتن اشاره کرد و نتیجه این اعتماد را چیزی جز غارت نفت ایران توسط آمریکا ندانست. در بخشی از این نامه آمده بود: «همانطور که در آخرین ملاقاتم در ایران زیارتی به شما گفتم و به هندرسون هم گوشزد کردم که آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسی‌ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپرسندی می‌خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد.»

■ کودتای ۲۸ مرداد: پاسخ آمریکا به اعتماد مصدق

عملیات کودتای آمریکایی-انگلیسی در واپسین روزهای

۱۰

- ۱- حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان، بازخوانی نهضت ملی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۷۲.
 - ۲- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: البرز، ص ۲۰۸-۲۰۷.
 - ۳- مجموعه‌ای از نطق‌های تاریخی دکتر مصدق، بی‌جله، بی‌تا، ص ۹۶.
 - ۴- محمد‌حسین جمشیدی، رفتارشناسی آمریکا در قیال مهضوت ملی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۳۰.
 - ۵- پیشین، ص ۲۴۲.
 - ۶- جیمز بیل، شیر و عقاب (روابط بد弗جام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: فاخته، ص ۹۳).
 - ۷- روزنامه باختر امروز، ۵ اسفند ۱۳۳۰.
 - ۸- کرمیت روزولت، کودتا در کودتا، تهران: جاما، ص ۱۹۷.
 - ۹- حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان، بازخوانی نهضت ملی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۲۴.

امینیتی که شایسته است تلقی خواهند فرمود.» [۵] رئیس جمهور آمریکا پس از یک ماه تاخیر در حالی که مصدق را «تهها امید غرب در ایران» می‌خواند، به درخواست وی پاسخ منفی داد. این در حالی بود که «مک گی» معاون وزارت خارجه، به نمایندگی از آمریکا قول پرداخت یک وام ۱۲۰ میلیون دلاری را به مصدق داده بود. بد عهدی آمریکا به مصدق زمانی بیشتر نمایان شد که پس از سقوط دولت وی، با دستور آیزنهاور در ۵ سپتامبر ۱۹۵۳ شهريور ۱۳۳۲ و تنها ۱۷ روز پس از سقوط مصدق، ایالت متحده به عنوان کمک فوری، مبلغ ۴۵ میلیون دلار در اختیار دولت فضل الله زاهدی قرار داد. [۶]

این در حالی بود که آیزنهاور در مقابل درخواست مصدق متذکر شده بود که حق «واغذاری پول مردم آمریکا» به ایران را ندارد.

۴- فریب انگلیس توسط آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد

شاهدی دیگر بر بدهی آمریکا به انگلستان به سال ۱۳۳۲ شمسی و کودتای ۲۸ مرداد برمی‌گردد. در این کودتا دولت مصدق با همکاری سیا و ام آی ۶ سقوط کرد. با سقوط دولت مصدق و بازگشت شاه به کشور، به نظر می‌رسید که انگلستان و آمریکا به تقسیم منافع در ایران خواهند پرداخت اما ایالت متحده آنچنان که پیش از این نیز بارها نشان داده بود، به سرعت انگلستان را از صحنۀ خارج کرده و بیشترین سهم از کنسرسیوم نفت را به خود اختصاص داد. بدین ترتیب بار دیگر انگلستان را که متحد اصلی اش در جریان کودتا به حساب می‌آمد فریب داد.

■ خیانت آمریکا به روسیه

تاریخ از مواردی حکایت می‌کند که نشانگر سیاست ریاکارانه آمریکا نسبت به روسیه است. در حالی که این دو کشور به همراه انگلیس و فرانسه از متحدان

اصلی در جنگ جهانی دوم بودند. از سوی دیگر دوران چهل ساله جنگ سرد الگویی از روابط روسیه آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی توسعه بخشید که ویژگی بارز آن رقابت و رویارویی در تمامی عرصه‌های سیاسی، نظامی امنیتی و حتی اقتصادی و فرهنگی بود.

۱۶ شاهد تاریخی از خیانت‌های آمریکا به همپیمانانش

۱- رویارویی آمریکا با انقلاب بلشویکی در شوروی

بعد از وقوع انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷، دولت آمریکا نسبت به «روسیه شوروی» خصوصت داشت. از این رو، تحрیم‌ها را بر ضد این کشور اعمال کرد. واشنگتن به همین حد بسته نکرد و به اقدامات مخفیانه علیه شوروی نیز روی آورد و حمایت مالی از دشمنان آن را در دستور کار خود قرار داد. آمریکا در سال ۱۹۱۸ نیز نیروهای نظامی خود را عازم صربستان کرد تا از منافع خود در مقابل قزاق‌ها دفاع کند. علاوه بر این، آمریکایی‌ها به خاطر نگرانی از گسترش قلمرو زاپن تا مزه‌های روسیه، تعدادی نیرو به شمال روسیه و صربستان اعزام کردند. این موضوع خود نمونه بارز تجاوز به خاک شوروی محسوب می‌شد. آمریکایی‌ها که از خصم و دشمنی خود علیه بلشویک‌ها دست بردار نبودند به صورت قانونی یا مخفی به دشمنان بلشویک‌ها به ویژه «ارتش سفید» که حامی رژیم گذشته یعنی امپراطوری تزارها بود و از مخالفان سرسخت انقلابیون بلشویک به شمار می‌آمد، کمک می‌کردند.

در ماه دسامبر همان سال مصر را ترک گویند.

۳- تهاجم به یکی از مستعمره‌های انگلیس

در سال ۱۹۸۳ میلادی آمریکا در تهاجم به کشور کوچک گرانادا که در آن زمان تحت سلطه بریتانیا بود، یک بار دیگر خیانت خود نسبت به انگلستان را نشان داد. این حمله که نقض فاحش قوانین بین‌المللی و تجاوز به استقلال، حاکمیت ملی و تمایمت ارضی یک کشور به شمار می‌آمد نمونه دیگری از خیانت آمریکا به متعدد همیشگی اش بود. زیرا انگلستان در گرانادا صاحب نفع بود. در واقع این منطقه به عنوان مستعمره بریتانیا به شمار می‌آمد.

در طول جنگ دوم جهانی و ماجراجویی فتح نورماندی، انگلستان از آمریکا خواست

در طول جنگ دوم جهانی و ماجراجویی فتح نورماندی، انگلستان از آمریکا خواست

۱- بدهی آمریکا به انگلیس در جنگ جهانی دوم

در طول تاریخ، انگلیس همواره متحد آمریکا به شمار می‌آمده است. این دو کشور در جنگ دوم جهانی در یک جبهه دیده می‌شدند.

اما با این وجود نمونه‌هایی از بدهی

آمریکا نسبت به این متحد همیشگی اش دیده می‌شود. در ادامه به مواردی از خیانت‌های آمریکا به انگلیس اشاره می‌شود.

۲- بدهی آمریکا در بحران سوئز

در سریعاً وارد عمل شده و با اعزام نیرو و تسليحات نظامی، بریتانیا را در فتح نورماندی باری کند. مشخص بود که فتح نورماندی می‌توانست بزرگترین ضربه را به آلمان زده و روند پیروزی متفقین را سرعت بخشد. اما آمریکا علی‌رغم درخواست انگلستان، در ورود به جنگ تعلل کرد تا جایی که انگلستان در ساحل نورماندی بسیاری از نیروهای خود را از دست داد. آنگاه آمریکا وارد جریان شده و نقش فاتحان را بازی کرد.

۳- پیمان شکنی آمریکا در بحران سوئز

نمونه دیگر پیمان شکنی آمریکا به انگلستان در ماجراجویی بحران سوئز رخ داد. در این جریان آمریکا به خوبی دریافتہ بود که در اختیار گرفتن کanal سوئز از سوی انگلستان مساوی با گسترش نفوذ این کشور در منطقه خواهد بود. لذا با ورود سریع به

جریان جنگ در سال ۱۹۵۶ میلادی، فشار سیاسی و مالی

به انگلیس وارد آورد تا آتش

بس سازمان ملل را در تاریخ

۶ نوامبر بپذیرد. بدین ترتیب

نیروهای انگلیس ناچار شدند تا



بین‌المللی بود، خیانت به متحد سابقش نیز محسوب می‌شد.

۴- فعالیت جاسوسی آمریکا در چین

طی سال‌های جنگ سرد، آمریکا با فعل کردن سرویس‌های اطلاعاتی خود به جاسوسی در داخل مرزهای چین پرداخت. عملیات جاسوسی در چین ابعاد وسیعی داشت که از ارسال هواپیما و ماهواره‌ها استفاده از دستگاه شنود را دربرمی‌گرفت. یک نمونه از جاسوسی‌های آمریکا به سال ۱۹۵۲ میلادی بر می‌گردد. به طور مکرر گروههای کوچک آمریکایی به سبک کوماندوهایی که از هواپیما با چتر نجات فروند می‌آمدند به منظور جاسوسی و خرابکاری به خاک چین اعزام می‌شدند. در نوامبر ۱۹۵۲ هواپیمای جاسوسی دو افسر سیا به نام‌های جان داونی و ریچارد فکتو توسط چینی‌ها شناسایی شد و دو افسر آمریکایی به اسارت در آمدند. بدین ترتیب بخشی از عملیات جاسوسی آمریکا در چین کشف شد.

علاوه بر این سازمان اطلاعات چین فاش ساخت که در ژانویه ۱۹۵۳ یازده خلبان آمریکایی در حالی که مشغول انجام دادن ماموریت جاسوسی در آسمان چین بودند شناسایی و سرنگون شده‌اند. بسیاری دیگر از پروازهای سیا بر فراز چین را که صرفاً به منظور جاسوسی بود، هواپیماهای یو-۲ در ارتفاع بسیار بالا و نیز هواپیماهای بدون سرنشین انجام می‌دادند. این گونه پروازها از اواخر دهه ۱۹۵۰ شدت یافت و تا ۱۹۷۱ همچنان ادامه داشت.

■ خیانت‌های آمریکا به فرانسه

فرانسه یکی دیگر از متحدهای قدیمی آمریکا به خصوص در جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود اما در طول تاریخ موارد عدیدهای از بدعهدی و خلف وعده آمریکا نسبت به فرانسه وجود دارد که بیش از پیش ثابت می‌کند آمریکا حتی به دوستان نزدیک خود نیز رحم نمی‌کند.

۱- فعالیت‌های جاسوسی آمریکا علیه فرانسه

بر اساس اسناد منتشرشده، سازمان امنیت ملی آمریکا فعالیت‌های جاسوسی زیادی را علیه شرکت‌های فرانسوی انجام داده است. ویکی لیکس در مورد جاسوسی آمریکا از مکالمات رهبران فرانسوی به مدت یک دهه، اسنادی را منتشر کرده است که نشان می‌دهد آمریکایی‌ها مکالمات مقامات فرانسوی را شنود می‌کرده‌اند. علاوه بر آن ایالات متحده فعالیت‌های بسیاری از شرکت‌های فرانسوی را نیز کنترل می‌کرده است. شرکت‌های فرانسوی که هدف جاسوسی سازمان امنیت آمریکا یا «ان‌ایس‌ای» قرار گرفته‌اند شامل شرکت‌های فعال در حوزه مخابرات، شرکت‌های تولید کننده انرژی الکتریکی، گاز، نفت، انرژی هسته‌ای، انرژی‌های قابل بازیافت، شرکت‌های فعال در حوزه بهداشت و سلامت و محیط‌زیست هستند.

۲- کارشنکنی آمریکا در اقتصاد فرانسه

شواهد و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد آمریکا

■ بدعه‌های آمریکا به چین



روابط چین و ایالات متحده را شاید بتوان پیچیده‌ترین و پرتناقض‌ترین روابط در میان قدرت‌های بزرگ دانست، روابطی که با تاثیرپذیری از متغیرهای متعدد و در مواردی بسیار پیش از اطلاعات را روبدل می‌کرند. بسیار پیش از اوخر دهه ۱۹۴۰، آمریکا هواپیماهای را با هدف جمع‌آوری اطلاعات در امتداد مرزهای شوروی به پرواز درمی‌آورد. علاوه بر آن، ماهواره‌ها، زیردریایی‌ها، امواج رادیویی، ایستگاه‌های شنود الکترونیکی و تجهیزات پیشرفته فراوانی با ماهیت صنعتی و نظامی مقادیر زیادی از اطلاعات را روبدل می‌کردند. بسیار پیش از آمد که هواپیماهای آمریکایی به عمل و بدون هیچ دلیل منطقی بر فراز قلمروی شوروی رانده می‌شدند.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های جاسوسی آمریکا در آسمان شوروی مربوط به سال ۱۹۵۰ می‌شود. در

این سال یکی از هواپیماهای جاسوسی آمریکا با ده

خدمه توسط شوروی شناسایی شد و بدین ترتیب چین وجود دارد که نشانگر بی‌وفای آمریکایی‌ها است.

۱- حمایت آمریکا از ژاپن در مقابل چین

هنوز مرکب امراضی ژاپن بر تسلیم بدون قید و شرط پس از جنگ جهانی دوم خشک نشده بود که ایالات متحده استفاده از سربازان ژاپنی را دوشادوش نظامیان آمریکایی بر ضد چین آغاز کرد. این در حالی بود که چینی‌ها در دوران جنگ با دادن اطلاعاتی مهم درباره ژاپن و مراقبت از خلبانان آمریکایی که هواپیماشان سرنگون شده بود با آمریکایی‌ها همکاری نزدیک کرده بودند. اما هیچ یک از این‌ها مانع از بدعهدی آمریکا به چین نشد. بدین ترتیب ایالات متحده برای مهار کردن چین، اتحاد خود با ژاپن را استوارتر و از افزایش قدرت نظامی این کشور حمایت کرد.

۲- تجاوز نظامی آمریکا به چین

پس از جنگ جهانی دوم هواپیماهای آمریکایی که خود را دوست چین معرفی می‌کردند با نقض قوانین بین‌المللی به پرواز اکتشافی بر فراز قلمروی چین می‌پرداختند. چینی‌ها ادعا می‌کردند که هواپیماهای یاد شده بارها نیروهایشان را بمباران کرده و چندین مرتبه شهرهای کوچک چین را مورد حمله هوایی قرار داده‌اند. این در حالی بود که چینی‌ها در طول جنگ دوم جهانی بارها به کمک آمریکایی‌ها شفافته بودند.

علاوه بر این پیاده نظام آمریکا نیز در خاک چین دارای

موقعیت بود به طوری که در سال ۱۹۴۶ حدود صدهزار نظامی آمریکایی در چین حضور داشتند. توجیه آمریکا درباره حضور افرادش در چین، خلع سلاح ژاپنی‌ها بود حال آن که خود با آنان همکاری می‌کرد.

۳- دخالت آمریکا در جنگ داخلی چین

از اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی جنگ داخلی در چین میان ملی‌گرها و کمونیست‌ها شعله‌ور شد و آمریکا در این بین سیاست آتش‌افروزی خود را پی‌گرفت. تا سال ۱۹۶۱ آمریکا به طور مستقیم در جنگ داخلی چین دخالت کرده و آتش جنگ را شعله‌ور می‌کرد.

این کشور به‌ویژه سازمان سیا به طور مکرر در چین فعالیت می‌کرد و حتی با ارسال جنگ‌افزار برای طرفین جنگ، به گسترش دامنه جنگ در چین دامن می‌زد. این اقدام آمریکا با علاوه بر اینکه نقض قوانین

۲- فعالیت جاسوسی آمریکا در سوریه

از اوخر دهه ۱۹۴۰، آمریکا هواپیماهای را با هدف جمع‌آوری اطلاعات در امتداد مرزهای شوروی به پرواز درمی‌آورد. علاوه بر آن، ماهواره‌ها، زیردریایی‌ها، امواج رادیویی، ایستگاه‌های شنود الکترونیکی و تجهیزات پیشرفته فراوانی با ماهیت صنعتی و نظامی مقادیر زیادی از اطلاعات را روبدل می‌کردند. بسیار پیش از آمد که هواپیماهای آمریکایی به عمل و بدون هیچ دلیل منطقی بر فراز قلمروی شوروی رانده می‌شدند. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های جاسوسی آمریکا در آسمان شوروی مربوط به سال ۱۹۵۰ می‌شود. در این سال یکی از هواپیماهای جاسوسی آمریکا با ده خدمه توسط شوروی شناسایی شد و بدین ترتیب چینی‌ها این ماموریت لو رفت. اگرچه هیچ‌یک از هواپیماهای جاسوسی آمریکا بمبی بر خاک اتحاد جماهیر شوروی پرتاب نکرد ولی بسیاری از آنها حامل مردانی بودند که اجرای ماموریت‌های خصم‌مان را بر عهده داشتند.

۳- وقوع انقلاب‌های رنگین در جمهوری‌های سوریه با حمایت آمریکا

آمریکا با دخالت در جمهوری‌های شوروی، آن‌ها را علیه روس‌ها برمی‌انگیخت. نمونه بارز این دخالت در نوامبر ۲۰۰۳ میلادی رخ داد. در این تاریخ انتخابات مجلس در گرجستان برگزار شد که نتیجه آن به سود دولت بود. پس از این انتخابات، آمریکا با حمایت گروههای مخالف وارد جریان شد. ساکاوشیلی و اپوزیسیون متعدد این رای‌گیری را نپذیرفتند و از مردم گرجستان دعوت کردند تا درتظاهراتی علیه دولت شرکت کنند و به نافرمانی مدنی علیه مقامات پیرزدند بدین ترتیب آمریکا و اپوزیسیون متعدد شدند تا شواردنادزه رئیس جمهور وقت را برکنار کرده و انتخابات را مجدداً برگزار کنند. در نهایت مخالفان موفق به کنار زدن شواردنادزه شدند. علاوه بر این شواهدی در دست است که نشان می‌دهد آمریکا در نازارمی‌های قرقیزستان و انقلاب نازنچی که پس از انتخابات سال ۲۰۰۴ در اوکراین به وقوع پیوست نیز دست داشته است.

۴- طرح آمریکا برای استقرار موشک در لهستان

در مارس ۲۰۰۷، آمریکا اعلام کرد قصد دارد تاسیسات دفاع ضدموشکی بالستیک در لهستان و نیز یک ایستگاه رادار در جمهوری چک بر پا کند. گفتنی است که در دوران جنگ سرد، رقیب ناتو به شمار می‌آمدند؛ پیمانی که روسیه بینان گذار آن بود. روس‌ها این سیستم جدید را تهدیدی بالقوه محسوب کردند. مقامات روسیه با اشاره به اینکه این اقدام به روابط دوچانبه میان آمریکا و روسیه لطمہ خواهد زد، متذکر شدند که آمریکا با خلف وعده و شکستن پیمان‌ها به دنبال برهم زدن نظم جهانی است.

ادامه از صفحه قبل.

قدامات فراوانی به منظور تحلیل قدرت اقتصادی فرانسه انجام داده است. این اقدامات گاه به طور مستقیم و گاه غیرمستقیم به اقتصاد فرانسه صدمه زده است. براساس سنادی که در سال ۲۰۱۵ توسط ویکی لیکس منتشر شده‌اند، سازمان امنیت ملی آمریکا (NSA) مرتباً قراردادهای مالی شرکت‌های فرانسوی که بالای ۲۰۰ میلیون دلار ارزش داشتند را به صورت مخفیانه با شکست مواجه می‌کرده است. براساس این اسناد کاخ سفید مجری اصلی ناکام ماندن قراردادهای تجاری و اقتصادی فرانسه طی سالیان اخیر بوده است.

۳- حمایت آمریکا از کودتا علیه دولت فرانسه
الجزایر یکی از مستعمرات مهم فرانسه بود که پس از پایان جنگ جهانی دوم، زمزمه استقلال طلبی در این کشور آغاز شد و به انقلاب سال ۱۹۵۴ بر ضد فرانسه منجر شد. روابط دو طرف آنقدر به هم پیوسته بود که پیشنهادهای اصلاح‌طلبانه فرانسه در فرونشاندن آتش انقلاب در الجزایر مفید واقع نشد و با مخالفت سخت مسلمانان الجزایر و بعضی از فرانسوی‌های افراطی روبرو شد و تا به آن حد پیش رفت که به سقوط جمهوری چهارم فرانسه و روی کار آمدن ژنرال دوگل و جمهوری پنجم انجامید. همه پرسی سال ۱۹۵۹ استقلال کامل الجزایر را نشان می‌داد و ژنرال دوگل با وجود مخالفت شدید نظامیان و میلیون افراطی فرانسه، با استقلال الجزایر موافقت کرد.

در این بین ناگهان آمریکا وارد جریان شد و با حمایت از چهار افسر افراطی فرانسوی که در رأس آن‌ها ژنرال شال قرار داشت تلاش کرد تا مانع استقلال الجزایر شود. این کودتای نظامی که تنها چهار روز طول کشید رویارویی مستقیم با شال دوگل رئیس جمهور فرانسه محسوب می‌شد. کلیه شواهد حاکی از آن بود که سیا به دو دلیل در این کودتای نظامی نقش داشته است: ۱- نگرانی از اینکه استقلال الجزایر یاعث قدر تغییری کمونیسم شود. ۲- امید به اینکه کودتا سقوط ژنرال دوگل را تسربی بخشند. بدین ترتیب آمریکا بار دیگر در مقابل سیاست‌های فرانسه استاد.

۴- مشارکت آمریکا در طرح قتل رئیس جمهور فرانسه
در سال ۱۹۶۷ میلادی سازمان سیا با برقراری ارتباط با برخی مخالفان دوگل، توطئه‌ای را برای به قتل رساندن رئیس جمهور فرانسه پی ریزی کرد. براساس مذاکرات میان افراد سازمان سیا و فرانسویان مخالف دوگل، قرار این شد که روزی که دوگل مهمنان سربازان قدیمی فرانسه است قاتلی مزدور با انگشتی زهرآلود در صف سربازان یاد شده قرار گیرد و هنگام دست دادن با دوگل خار موجود در انگشت زهرآگین را در دستان رئیس جمهور فرو کند. اگرچه به دلایل متعدد این طرح به انجام نرسید اما مدارک و شواهدی در دست است که نشان می‌دهد آمریکا به دنبال طرح به قتل رساندن رئیس جمهور فرانسه بوده است.

آنچنان که در این نوشتل آمد، براساس شواهد متقن تاریخی آمریکا نسبت به چهار متحد بین‌المللی خود خیانت کرده است. این کشور با شیوه امپریالیستی به دنبال گسترش نفوذ خود در جهان بوده و از هیچ‌گونه پیمان شکنی و بدعهدی حتی نسبت به دوستان خود نیز ایابی ندارد. آنچه برای آمریکا مهم است نه حفظ صلح بلکه دستیابی به اهداف مپریالیستی است.



افتتاح کرسی فن‌آوری اتمی در دانشگاه تهران - ۱۳۴۲

تجهیز رژیم پهلوی به سلاح هسته‌ای توسط آمریکا

و ایران مبنی بر استفاده رژیم پهلوی از انرژی هسته‌ای متحده آمریکا رویکردی دوگانه نسبت به مسئله هسته‌ای ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است. کیلوگرم اورانیوم پهلوی به عنوان ژاندارم منطقه و حافظ منافع غرب محسوب می‌شد آمریکا با اعطای امتیاز هسته‌ای به ایران به دنبال آن بود تا رژیم دست مشتمل بر یک مقدمه و یازده ماده بود در دوازدهم بهمن‌ماه ۱۳۳۷ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.
[۱]

به موازات همکاری‌های هسته‌ای تهران و واشنگتن، انتستیتو علوم هسته‌ای که تحت نظرارت سازمان مرکزی پیمان سنتو بود در سال ۱۹۵۷ میلادی از بغداد به تهران منتقل و در دانشگاه تهران مستقر شد. دو سال بعد به دستور محمد رضا پهلوی مرکز اتمی دانشگاه تهران تأسیس شد و تنها یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۶۰ میلادی آمریکا یک راکتور تحقیقاتی ۵ مگاواتی به ایران واگذار کرد. این راکتور که با نام اختصاری MTR شناخته می‌شد بر بنای ساخت اورانیوم غنی شده ۹۳ درصدی طراحی شده بود و توانایی تولید ۶۰۰ گرم پلوتونیوم در سال را داشت. همچنین در سال ۱۳۴۰ شمسی با حمایت کاخ سفید، عملیات ساختمانی راکتور دانشگاه تهران آغاز شد و در آبان ۱۳۴۶ به بهره برداری رسید.

از سوی دیگر آمریکا که به دنبال ایجاد یک پایگاه قدرت در ایران بود در سال ۱۹۶۰ میلادی واگذاری سلول‌های داغ (اتاک‌های محافظت شده‌ای که عملیات جداسازی پلوتونیوم را به صورت شیمیایی انجام می‌داد) به ایران را آغاز کرد.^[۲] در توافقنامه‌های بعدی، آمریکایی‌ها و اگذاری راکتور به ایران و نیز آموزش پرسنل ایرانی

با بررسی شواهد تاریخی مشخص می‌شود که ایالت متحده آمریکا رویکردی دوگانه نسبت به مسئله هسته‌ای ایران ایجاد کرد. حال سوال اصلی این است که چرا آمریکا در دوران رژیم پیشین خواهان اعطای امتیاز هسته‌ای به ایران بود اما در سال‌های اخیر با دست یافتن جمهوری اسلامی ایران به داشت صلح آمیز هسته‌ای مخالفت می‌کند؟ نوشتار پیش‌رو تلاش خواهد کرد تا بررسی تاریخچه هسته‌ای در ایران دوران پهلوی، رویکرد دوگانه آمریکا در قبال هسته‌ای شدن ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی را تحلیل کند.

تاریخچه بحث هسته‌ای در ایران

پس از طرح مسئله «اتم برای صلح» از سوی آیزنهاور، آمریکا اعطای امتیاز هسته‌ای به کشورهای دست نشانده‌اش را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داد. در این بین ایران دوران پهلوی نیز مشمول این امتیاز شد. نخستین قدم جدی در زمینه استفاده از فناوری هسته‌ای در ایران در اواسط دهه سی و با حمایت ایالت متحده برداشته شد. باید توجه داشت که در این دوران آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد به نفوذ قابل توجهی در سیاست ایران دست یافته بود. در نیمه اسفند ۱۳۳۵ موافقت نامه همکاری میان آمریکا

هسته‌ای باعث شده بود که ایران تا قبل از انقلاب اسلامی همواره متکی به دانش آمریکایی‌ها باشد و تحت الشاعر سیاست‌های آن‌ها قرار گیرد و هر آن گونه که منافع کاخ سفید اقتضا می‌کرد رفتار کند. به علاوه یکی دیگر از دلایل مهم عدم مخالفت آمریکا با مسئله هسته‌ای ایران در دوران پهلوی، وجود رابطه حامی - پیرو و به عبارت بهتر، وابستگی محمدرضا پهلوی به آمریکا بود که شاید به کار بردن اصطلاح دستنشاندگی برای این وضعیت بتواند تا حدی این رابطه را روشن کند. نقطه عطف در رابطه سلطآمیز آمریکا علیه ایران را می‌توان کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانست که با حمایت آشکار و مستقیم آمریکا صورت گرفت و در نهایت، وابستگی استراتژیک نظام پهلوی به ایالات متحده را منجر شد.

رویکرد دوگانه آمریکا نسبت به مسئله هسته‌ای ایران چنانکه گفته شد در دوران محمدرضا پهلوی، آمریکا به طور جدی به دنبال انتقال دانش هسته‌ای کنترل شده به ایران بود و از این موضوع اهدافی را دنبال می‌کرد که از مهم‌ترین آن اهداف، ایجاد یک جبهه نیرومند در جنوب شوروی و وابستگی هرچه بیشتر ایران به آمریکا بود.اما زمانی که رژیم پهلوی در بهمن ۵۷ سقوط کرد، آمریکایی‌ها به تکapo افتادند تا از دستیابی جمهوری اسلامی به داشت هسته‌ای جلوگیری کنند.

در همین رابطه، در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ میلادی، ایران برای بازدید بازرسان آژانس انرژی اتمی از تأسیسات هسته‌ای خود اعلام همکاری کرد و گازدهی در سانتریفیوژهای نظرنرا را در راستای راستی‌زمایی و اثبات صلح آمیز بودن فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی، بصورت داوطلبانه و برای مدت محدود تعليق کرد. از این دوران آمریکا تلاش کرد تا این تعليق را حفظ کرده و با مشکل تراشی‌های حقوقی مانع دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای شود. اما از آنجا که تلاش خود را بی‌ثمر دید تلاش کرد تا با صدور قطعنامه‌های پیاپی و اعمال تحریم‌های اقتصادی، ایران را تحت فشار قرار دهد. به روشی می‌توان دریافت که مشکل اصلی آمریکا این بود که در صورت دستیابی ایران به دانش هسته‌ای منافع کاخ سفید به خطر می‌افتد.

آمریکا که نگران زوال هژمونی خود در منطقه و حتی جهان بوده و هست، با این بهانه واهی که ایران به دنبال دستیابی به سلاح اتمی است در صدد جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به دانش صلح آمیز هسته‌ای بود. در دورانی که آمریکا رژیم پهلوی را برای ساخت سلاح هسته‌ای تجهیز می‌کرد هیچگاه نگران اوضاع منطقه، مردم ایران و صلح جهانی نبود ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به خصوص در دوره مذاکرات هسته‌ای، آمریکا بارها در مورد دانش هسته‌ای ایران ابراز نگرانی کرد. به عنوان مثال باراک اوباما به طور متناوب اعلام کرد که هر کاری را که از دستش برآید خواهد کرد تا ایران به انرژی هسته‌ای دست پیدا نکند.

آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا، بارها در دیدار سران انگلستان، فرانسه و آلمان غربی، وحشت خود را از حمله ناگهانی اتحاد جماهیر شوروی به مرازهای شمالی ایران و افتادن ایران به دام کمونیسم و در نتیجه از دست رفتن پایگاه مهم غرب در جنوب مرازهای شوروی اعلام کرد که آیزنهاور معتقد بود که برای حفظ منافع آمریکا لازم است ایران اتمی شود لذا محمدرضا پهلوی مورد حمایت هسته‌ای آمریکا قرار گرفت.^[۶]

در این راستا ایجاد پایگاه‌های نظامی مدرن در ایران بدست ایالات متحده را می‌توان به عنوان شالوده و تلقی کرد. بر همین بازدارندگی شوروی گفت که آمریکا اساس می‌توان چنین امتیازی از اعطای اهدافی کاملاً به ایران

در زمینه علوم و مهندسی هسته‌ای را متعهد شدند.^[۳] در کنار این تلاش‌ها، امضای توافقنامه همکاری‌های هسته‌ای با سایر کشورها از جمله آلمان، کانادا، فرانسه و انگلستان از دیگر اقداماتی بود که از سوی محمدرضا پهلوی دنبال شد. این در حالی بود که ایالت متحده هیچگونه مخالفتی با این قبیل تفاوقات نداشت.

در سال ۱۳۵۳ سازمان انرژی اتمی ایران (AEIOI) تشکیل شد، مرکز تحقیقات اتمی دانشگاه تهران تحت نظر ارت این سازمان قرار گرفت و اکبر اعتماد به ریاست آن منصوب شد. هدف از تاسیس این سازمان، منظم ساختن برنامه‌های هسته‌ای ایران بود. متعاقب تأسیس سازمان انرژی اتمی تعداد نیروهای شاغل در سازمان به شدت افزایش یافت و در سال ۱۳۵۷ به ۴ هزار و ۴۰۰ نفر رسید.

علاوه بر این، دهها کارشناس جهت فراغیری علوم و آموزش‌های لازم به عنوان بورسیه به آمریکا

اعزام شدند. به علاوه، سازمان انرژی اتمی ایران با حمایت مالی و علمی آمریکا، عهد دار تعهدات سنگین ساخت چهار نیروگاه

در بوشهر و دارخوین، ایجاد تأسیسات آب شیرین کن در بوشهر، تأمین سوخت و پشتیبانی تکنولوژیکی از نیروگاه‌ها و ساخت نیروگاه‌هایی در اصفهان و استان مرکزی شد.^[۴] آمریکا حتی در اکتبر ۱۹۷۸ میلادی و در واپسین ماه‌های حکومت رژیم پهلوی، چهار لیزر با فعالیت حساس شانزده میکرون را به ایران فرستاد و طی گزارشی اعلام کرد که از تلاش ایران برای دست‌یابی به انرژی هسته‌ای کاملاً دلگرم است.^[۵]

طبق اسناد موجود در دوران پهلوی، محمدرضا پهلوی شدیداً به دنبال دست‌یابی به سلاح هسته‌ای

بود. اصرار در ساختن نیروگاه‌های اتمی، که شش برابر گران‌تر از نیروگاه‌های حرارتی - گازی تمام می‌شده، با هیچ منطقی قابل تحلیل نبود مگر آنکه فرض شود پهلوی دوم در اندیشه دسترسی به بمب اتمی بوده است. در این زمینه، شانه‌ای نیز وجود دارد؛ به این معنا که در سال‌های واپسین رژیم پهلوی، به دستور محمدرضا قرار بود در اصفهان دانشگاهی برای علوم و فنون نظامی، با بودجه کافی، زیر نظر ارشت برپا شود و به ویژه به پژوهش‌های هسته‌ای و شیمیابی پردازد. کارشناسان هسته‌ای ایالات متحده نیز معتقد بودند شاه با ایجاد زیر ساخت‌های هسته‌ای، تحقیقات برای تولید سلاح‌های هسته‌ای سطح پایین را آغاز کرده و مرکز تحقیقات هسته‌ای امیرآباد در تهران محور اصلی این برنامه‌ها است. اما از آنجا که محمدرضا هم پیمان ایالات متحده در منطقه حساس خاورمیانه محسوب می‌شد، این موضوع انکاس چندانی در رسانه‌ها نداشته و با مخالفت آمریکا مواجه نمی‌شد.

■ اهداف آمریکا از اعطای امتیاز هسته‌ای به محمدرضا پهلوی

زمانی که آمریکا به دنبال تجهیز هسته‌ای ایران بود، جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده بود و آمریکا و شوروی در گیر جنگ سرد با یکدیگر بودند.

دامنه از صفحه قبل.

ین در حالی بود که فتوای رهبر انقلاب برای حرام بودن بمب اتم نشانه‌ای واضح بر عدم اشاعه سلاح هسته‌ای توسط جمهوری اسلامی است. در همین رابطه رئیس جمهور و وزیر امور خارجه ایران نیز با هرها با اشاره به فتوای رهبر معظم انقلاب اسلامی در حرام دانستن ساخت و استفاده از تسليحات کشتار جمعی، اعلام کردند که این فتوا مهمنترین تضمین صلح‌آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران است. علاوه بر این، طبق گفته وزیر امور خارجه ایران، صنعتی بودن برنامه غنی‌سازی ایران نیز نشانه دیگری از صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی است.

مرور اجمالی فعالیت‌های هسته‌ای حکومت پهلوی و نیز سناد موجود، این مسئله را ثابت کرده است که مخالفت غرب و در رأس آن آمریکا، با مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، بیشتر ناشی از منافع ایالات متحده بوده است. بدین معنا که هر دولت یا حکومتی که پیرو منافع و سیاست‌های آمریکا باشد، به همان میزان نیز آمریکا از ان کشور حمایت خواهد کرد؛ همچنان که از فعالیت‌های هسته‌ای پهلوی حمایت کرد و با آنکه کاخ سفید کاملاً شراف داشت که محمد رضا پهلوی به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است، نه تنها مخالفتی با آن نکرد بلکه به حمایت از این اقدام نیز پرداخت، چرا که رژیم پهلوی حامی و مدافع منافع ایالات متحده در خاورمیانه و دستنشانه آمریکا محسوب می‌شد.

۸ پی‌نوشت

۱. کاظم غریب‌آبادی، برنامه هسته‌ای ایران: واقیت‌های اساسی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص. ۳۶.
۲. مهدی علیخانی، سیر تعول پنجاه ساله فناوری هسته‌ای در ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص. ۷۰.
۳. کاظم غریب‌آبادی، برنامه هسته‌ای ایران: واقیت‌های اساسی، صص ۳۸ و ۳۹.
۴. مهران قاسمی، نیم قرن پرونده هسته‌ای ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص. ۲۰.
۵. محمد‌هادی توکل پور‌کوخدان، بررسی حقوقی مسئله هسته‌ای ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ص. ۱۱۵.
۶. عیشیان، ص. ۱۰۹.
۷. اکبر اعتماد، برنامه انرژی هسته‌ای ایران تلاش‌ها و تنشی‌ها، تهران: انتشارات بنیاد مطالعات ایران، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص. ۱۷۵.

علی امینی در حال امضای قرارداد کنسرسیوم



۹ بازخوانی خیانت نفتی آمریکا به ایران و انگلیس

ضمیمه‌ای به قرارداد ۱۹۳۳ افزووده و نفت ایران را همچنان حفظ کند. به همین منظور نوبل گس را به ایران فرستاد تا با گلشاهیان، وزیر دارای ایران وارد مذاکره شود. صرف نظر از اینکه بندھای قرارداد الحاقی گس-گلشاهیان چه بود، به دلیل اتمام عمر مجلس پانزدهم این قرارداد به تصویب مجلس نرسید.

زمانی که مجلس شانزدهم آغاز به کار کرد پیش‌بینی می‌شد که جریان نفت مهم‌ترین موضوع این دوره باشد. بر همین اساس مبارزه برای خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس کلید خورد و با اتحاد نیروهای ملی و مذهبی نهایتاً نفت ایران در آخرین روز سال ۱۳۲۹ ملی اعلام شد. از این به بعد انگلستان تلاش کرد تا با شیطنت‌ها و کارشکنی‌ها، نهضت را از مسیر اصلی خود منحرف کند و حقیقتاً در این امر نیز موفق بود چرا که با جدا ساختن نیروهای ملی از نیروهای مذهبی با کمک آمریکا توانست زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کند.

در اینجا باید اشاره کرد که همراهی آمریکا با انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد به دلیل حمایت از انگلیس نبود بلکه آمریکایی‌ها از الگو گرفتن دیگر کشورهای نفت‌خیز از ایران واهمه داشتند و به دنبال آن بودند تا با حریه‌ای نظامی (کودتا) و سپس سیاسی (کنسرسیوم) نفت را به سود خود مصادره کنند. به این ترتیب می‌توان گفت مهم‌ترین عاملی که در همراهی آمریکا با انگلیس برای ساقط کردن مصدق تاثیر داشت ملاحظات نفتی بود.

اگرچه آنچه که در مرداد ۱۳۳۲ رخ داد معلوم دلایل فراوانی بود اما اصلی ترین دلایل وقوع این کودتا را باید در وهله اول اشتباهات رهبران جبهه ملی و در درجه دوم اتحاد آمریکا و انگلیس برای به زیر کشاندن مصدق

درست یک سال و یک ماه بعد از کودتا ۲۸ مرداد، یعنی در ۲۸ شهریور ۱۳۳۳ آمریکا و انگلیس موفق شدند تا قرارداد کنسرسیوم را به ایران تحمیل کرده و نفتی که به ظاهر ملی شده بود را از چنگ ملت ایران خارج کنند. با امضای این قرارداد، ایران که پس از کودتا جولانگاه آمریکا شده بود بیش از پیش خود را وابسته به این کشور دید به طوری که در سال‌های بعد تا بهمن ۵۷ همواره محمدرضا پهلوی مهره دست‌نشانده آمریکا محسوب می‌شد. به علاوه قرارداد کنسرسیوم وسیله‌ای بود تا استعمار آمریکا با کنار زدن متعدد همیشگی‌اش، جایگزین آن شده و انگلیس را از صحنۀ رقابت استعماری خود در ایران به حاشیه براند.

۱۰ انگلیس و نفت ایران

گرچه اولین امتیاز نفتی ایران به دوران پیش از مشروطه بازمی‌گردد اما سرنوشت پریشان نظام مشروطه باعث شد که پس از استقرار مجلس نیز نفت ایران به عنوان یک امتیاز، همواره نزد استعمارگران دست به دست شود. انگلیسی‌ها نخستین گروهی بودند که موفق شدند با حربه، امتیاز نفت ایران را تحت تسلط خود بگیرند. اما ناشیانه‌ترین قرارداد نفتی ایران در سال ۱۳۱۲ شمسی توسط رضاخان با شرکت انگلیسی موسوم به شرکت نفت ایران و انگلیس بسته شد. طول مدت این قرارداد ۶۰ سال تعیین شد و بدین ترتیب نفت ایران در اختیار استعمار پیر قرار گرفت.

پس از پایان دو جنگ بین‌المللی تاثیر نفت در معادلات جهانی بر همگان کاملاً آشکار شده بود بر همین اساس از آنجا که پس از سقوط رضاخان جو داخلی ایران علیه انگلیس بود، استعمار پیر تلاش کرد تا با پیش‌destی،

موافقتنامه ۱۹۳۳ بود به طوری که به اعضای کنسرسیوم این اجزه داده می شد که بدون اطلاع ایران ترتیباتی در زمینه تغییر قیمت نفت و میزان تولید آن اتخاذ کنند. مدت ها طول کشید تا شاه به بلایی که کنسرسیوم بر سر ایران آورده بود پی برده و متوجه شد که کنسرسیوم بدون در نظر گرفتن نیازهای ایران اقدام به تصمیم گیری می کند.

حتی خود انگلیسی‌ها نیز اعتراف کردند که کنسرسیوں حربهای برای کنترل پنهانی نفت ایران بود. به گفته دنیس رایت: براساس فرمول کنسرسیو «ایران ظاهرا حاکمیت بر نفت را در اختیار داشت در حالی که کنترل واقعی در دست کنسرسیو بود.» اما آنچه که پس از کودتا در ایران اهمیت داشت ورود آمریکا به صحنه سیاسی ایران بود به طوری که ایالات متحده رفتہ رفتہ بریتانیا را از صحنه رقابت کنار زد و در سال‌های بعد به کلی محمد رضا پهلوی را تحت کنترل خود درآورد. علاوه بر این، کنسرسیو پیش زمینه‌ای برای تحمیل اقدامات ناعادلانه محسوس شد.

کنترل نفت ایران را در اختیار داشت با وقوع انقلاب اسلامی دگرگون شد. با سقوط رژیم منحوس پهلوی فاجعه‌ای که کنسرسیوم بر سر ایران آورده بود کشف شده و مشخص شد که کنسرسیوم از سال ۳۳ کنترل ۹۰ درصد از تولیدات را در اختیار داشته و منافع سرشاری را با این طریق از چنگ ایران خارج کرده است، بر همین اساس می‌توان گفت که تنها با وقوع انقلاب اسلامی بود که فرایند ملی شدن نفت ایران تکمیل شد.

محکوم کرد. در حقیقت کسر سیمود را حکم نوعی امتیازگیری بود که در محیط خفغان به ملت ایران تحمیل شد و گذشته از اینکه حقوق ایران را نادیده گرفت، کشور را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی بیش از پیش به غرب واپسی کرد.

قرارداد کنسرسیوم دارای ۵۱ ماده و دو ضمیمه بود. این قرارداد در عین حال مملو از اصطلاحات نامفهوم یا دوپهلو بود. ظاهر قرارداد مالکیت ایران را بر دارایی های نفتی به رسمیت می شناخت اما این مالکیت بی محتوا بود و مالک خود حق تصرف در دارایی هایش را نداشت. حق انحصاری استفاده از تمام تأسیسات برای تمام دوره قرارداد به کنسرسیوم واگذار شده بود. نفت در زیرزمین دارایی ایران محسوب می شد اما وقتی استخراج شده و به سر چاه می آمد به مالکیت کنسرسیوم درمی آمد!

گرچه این قرارداد ناعادلانه موجب بروز نارضایتی های در کشور شد اما خفغان به وجود آمده پس از کودتای ۲۸ مرداد اجزاء خودنامای را به مخالفان نمی داد. هربرت هوور قرارداد را به نمایندگی از سوی کنسرسیوم امضا کرد و رئیس هیئت مدیره شل نیز به عنوان مدیر عامل کنسرسیوم انتخاب شد. چندی بعد مجلس هفدهم نیز که پس از کودتا مجدد توسط محمد رضا پهلوی بازگشایی شده بود در یک جلسه غیرعلنی قرارداد کنسرسیوم را به تصویب رساند. به این ترتیب رسما صنعت نفت ایران ملی زدایی شد و نفت بار دیگر از تسلط ایران خارج شد. علاوه بر این، ایهام موجود در قرارداد کنسرسیوم نیز که ناشی از اطلاعی رژیم پهلوی و مجلس بود کفه ترازو را کنسرسیوم باشد.

کنسرسیوم و تسلط آمریکا بر ایران

گرچه محمدرضا پهلوی گمان می کرد که با امضای قرارداد کنسرسیوم مناقشه نفتی را حل و فصل کرده است اما واقعیت امر چیز دیگر بود. انعقاد قرارداد کنسرسیوم در واقع نفت به ظاهر ملی شده را از تسلط ایران خارج کرده و در اختیار شرکت های غربی و در راس آن ها آمریکا قرار می داد. به عبارت دیگر کنسرسیوم چیزی جز تداوم سلطه استعمار بر منابع ایران نبود. در این کنسرسیوم ۴۰ درصد از سهام به شرکت نفت انگلیس و ایران با نام جدید بربیتیش پترولیوم، ۱۴ درصد به رویال داچ شل، ۶ درصد به کمپانی فرانسوی، و چهل درصد به شرکت های آمریکایی از جمله گلف، تنگرهاکو، استاندارد اویل نیوجرسی و موبیل تعلق گرفت.

با این ترکیب، این کنسرسیوم نخستین شرکتی بود که هفت خواهران نفتی همگی در آن شرکت داشتند. این فرارداد با بندهایی مبهم و تاریک بسیاری از حقوق ایران را زیر پا گذاشت. کنسرسیوم در صدی از نفت صادراتی را برای فروش مستقیم در اختیار ایران قرار نداد. فاجعه بارتر اینکه ایران را به پرداخت غرامت به بر یتیش پترولیوم





بدعه‌دی آمریکا

US's Abjuration

تاریخ جهان مملو از شواهدی است که بازگو کننده بدعه‌دی آمریکا به سایر کشورها است و شواهد تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که ایالات متحده هیچ التزامی نسبت به انجام تعهدات خود ندارد و خود را مقید به وفای به عهد حتی نسبت به متحداش نمی‌بیند. ویژه نامه «بدعه‌دی آمریکا» به بررسی سوابق بدعه‌دی آمریکا در طول تاریخ می‌پردازد.

